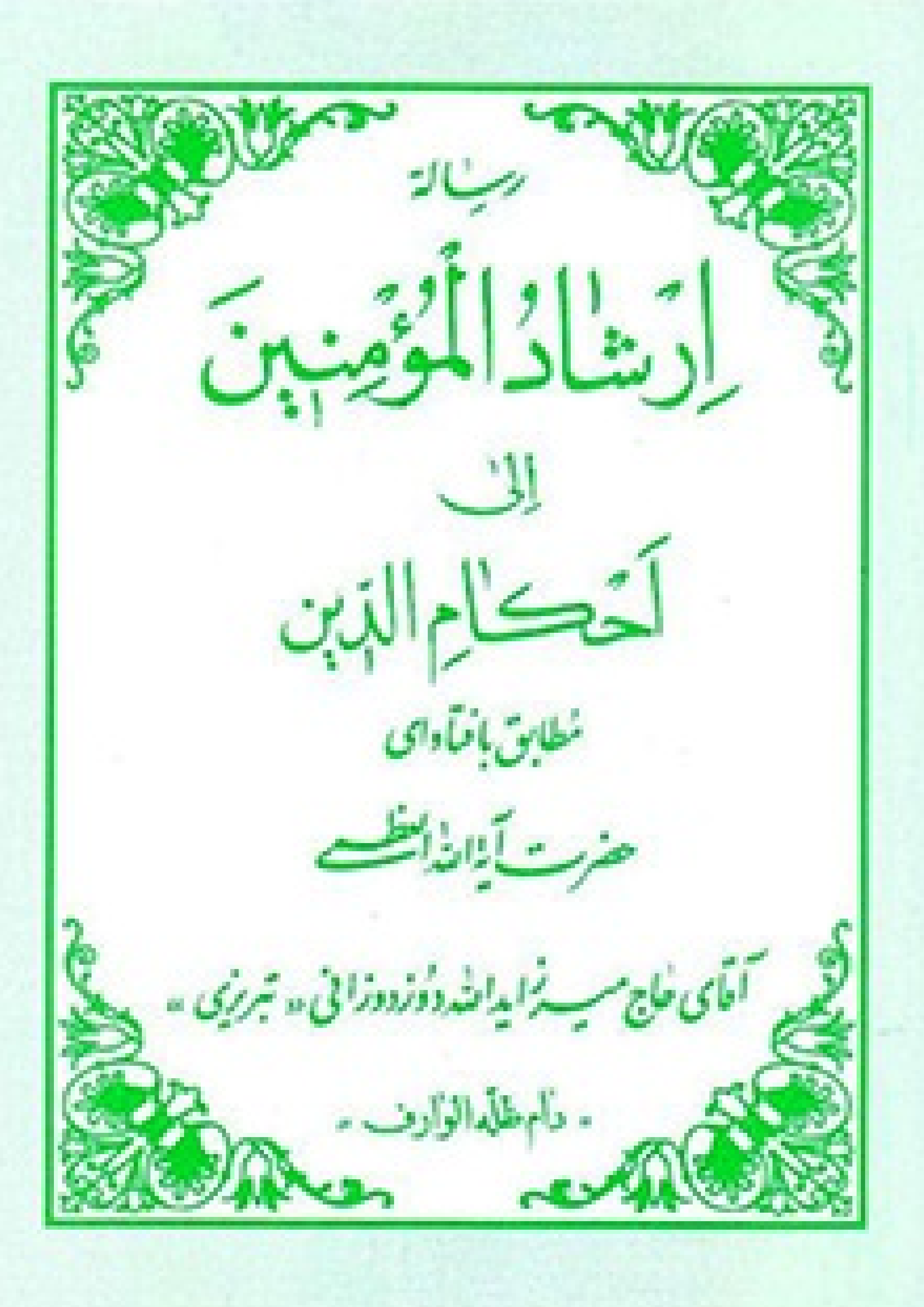

رسالۂ
ارشاد المؤمنین
الی
احکام الدین
مطابق با فتاوی
حضرت آیۃ اللہ العظمی
آقای حاج سید یداللہ دُزدوزانی « تبریزی »
« دام ظلہ الوارف »


بسم الله الرحمن الرحیم

رساله ارشاد المومنين الى احکام الدين

نویسنده:

آیت الله العظمی میرزا یدالله دوزدوزانی

ناشر چاپی:

تابان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله ارشاد المومنین الی احکام الدین

مشخصات کتاب

سرشناسه:حجت کوه کمره یی ، محمد، ۱۲۷۱ - ۱۳۳۱.

عنوان و نام پدیدآور:رساله ارشاد المومنین الی احکام الدین ؛ مطابق با فتاوای حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا یدالله دوزدوزانی«تبریزی»/ [محمد حجت کوه کمری].

مشخصات نشر:تهران : تابان ، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۱۱۳ص.؛ ۱۲ ۱۷ Xس م .

شابک:۹۶۴-۶۸۹۳-۳۰-۹ ۴۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی:فاپا(برون سپاری.)

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده:دوزدوزانی ، یدالله ، ۱۳۱۴ -

رده بندی کنگره: PB۹/۳۸۱ /ح ۳۳ر۵ ۳۸۳۱

رده بندی دیویی: ۲۲۴۳/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۴۸۷۴۶

ص :۱

اشاره

اصول عقائد اسلام و مذهب تشیع

اشاره

دین مقدس اسلام بر سه پایه استوار است:

۱. توحید

۲. نبوّت

۳. معاد

این سه اصل و پایه را که مورد اتفاق نظر همه ی مسلمانان است، اصول دین گویند. مذهب شیعه ی امامیه بر دو اصل استوار است:

۱. عدل

۲. امامت

بنابراین مجموع اصول دین و مذهب پنج تاست که به هر یک از آن ها اشاره می شود:

اصل اوّل، توحید

اشاره

۱. توحید: اعتقاد داشتن به یگانگی خداوندی که تمام موجودات عالم را از نیستی به هستی آورده است. باید معتقد باشیم که خدا یکی است و شریک و مثل و مانند ندارد.

این اصل، پایه و اساس تمام ادیان آسمانی است. اگر در بعضی از دین ها خلاف آن مشاهده می شود، انحرافی است که توسط منحرفان به وجود آمده است.

این اصل دو پایه دارد: اوّل - جهان خدایی دارد که آن را آفریده است و اداره می کند. دوم - خدا یگانه است و شریک و مثل ندارد.

پایه اوّل:

بهترین راه خداشناسی و این که جهان خدایی دارد، نظر کردن به مخلوقات و آثار قدرت اوست که از دیدن آن ها انسان عاقل به وجود خالق و آفریدگار توانای حکیم پی می برد چنان که در قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ) (آل عمران: ۱۹۰).

«مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های روشنی برای خردمندان است».

انسان خردمند هرگز احتمال نمی دهد که جهان پهناور هستی، خود به خود پیدا شده است. زمین و دریاهای وسیع، این همه ستارگان و خورشید، این همه حیوانات شگفت انگیز و درختان و گیاهان

گوناگون و بالاخره جهان عظیم هستی ممکن نیست بـدون خالق باشـد، بلکه همه را پدید آورنده ای دانا آفریده که او را خدا می گوئیم.

پایه دوم:

اشاره

خداوند یکی است و شـریک ندارد به دو دلیل: اوّل - نظم موجود در جهان هستی دلیل روشنی است که آفریدگار و مدبّر آن یکی است و اگر دو تا بود، نظم عالم به هم می خورد، خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ إِلَّا اللّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمّا یَصِفُونَ) (انبیاء: ۲۲).

«اگر در آسـمان و زمیـن جز «الله» خـدایان دیگری بـود، فاسـد می شدنـد و نظـام جهـان بـه هم می خـورد. منزه است خـداوند پروردگار عرش از توصیفی که مشرکان جاهل می کنند».

دوم - دلیل ساده و در عین حال محکم و متینی است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرموده است:

ص:۱۳

«وَ اعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنَّهُ لَوْ کَانَ لِرَبِّکَ شَرِیکٌ لَأَتَتْکَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَیْتَ آثَارَ مُلْکِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَکِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ کَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ (۱) ؛

پسرم! بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به سوی تو می آمدند. آثار مُلک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی اما او خداوندی است یکتا، همان گونه که خویش را توصیف کرده است».

۱- (۱) نهج البلاغه، نامه ی شماره ۳۱.

صفات خدا

صفات خداوند متعال بر دو نوع است:

۱. صفات ثبوتیه.

۲. صفات سلبیه.

صفات ثبوتیه نیز بر دو قسم است:

۱. صفات ذات: صفاتی هستند که خداوند به آن ها موصوف است و عین ذاتش می باشند و از وجود او جدایی پذیر نیستند و منشأ همه ی آن ها پنج صفت است:

قدرت، علم، حیات، ازلی، ابدی.

الف) قدرت: خداوند قادر و تواناست و هر کاری را صلاح بداند، انجام می دهد و از انجام هیچ کاری عاجز و ناتوان نیست و به هیچ کاری مجبور و ناچار نمی باشد.

ب) علم: خداوند متعال عالم و داناست، یعنی به تمام موجودات و پدیده های جهان، علم و احاطه دارد و چیزی از او پنهان نیست حتی از افکار و نیت های بندگانش آگاه است و در همه حال بر همه چیز چیرگی دارد.

ص:۱۵

(لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّهٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ) (سباء: ۳).

«به اندازه ی سنگینی ذرّه ای در آسمان ها و زمین از علم او گم نخواهد شد».

پ) حیات: خداوند زنده است و مرگ و نیستی به ذات پاکش راه ندارد زیرا که وجود غیر زنده نمی تواند منشأ پیدایش موجودات باشد، پس او حیات را به همه چیز داده و باید خودش زنده باشد.

تو ث) ازلی و ابدی است، یعنی خداوند همیشه بوده و عدم نداشته و همیشه خواهد بود و عدم و فنا را به وی راهی نیست. این دو صفت از لوازم وجوب وجود است، پس اوست اوّل، و اوست آخر(۱).

خداوند سمیع است، یعنی به شنیدنی ها آگاه است.

خداوند بصیر است، یعنی به دیدنی ها آگاه است. این دو صفت صفات مستقلی نیستند، بلکه برگشت آن ها به صفت علم است.

۱- (۱) یعنی این که هیچ کس خدا را نیافریده، او پیش از همه بوده، پس از مرگ همگان نیز خواهد بود.

۲. صـفات فعل: قسم دوم از صـفات ثبوتیه، صـفات فعل است که خداونـد به آن ها متصف و آراسـته می باشـد ولی عین ذات خدا نیستند، بلکه از اوصاف فعل او می باشند مانند:

الف) مرید: یعنی کارهایش را از روی اراده و قصد انجام می دهد. مانند آتش نیست که در سوزاندن اراده نداشته باشد.

ب) متکلّم: می تواند حقایقی را برای دیگران اظهار کند و مقاصدش را به آنان بفهماند.

پ) رازق: روزی تمام موجودات زنده را به قدرت کامل خود می رساند.

ت) خالق: آفریننده ی آسمان ها و زمین و آن چه در آن ها و بین آن هاست.

دلیل این که خداوند به این صـفات موصوف است، این است که همه ی این ها صـفات کمال هسـتند و خداوند تمامی صفات کمال را دارا است.

ص:۱۷

صفات سلبیه

صفات سلبیه لایق مقام خدا نیستند و باید ذات خدا را از آن ها دور و منزه دانست. عبارتند از:

الف) مرکّب نیست، زیرا هر مرکّبی به اجزایش نیازمند است و ذاتی که محتاج باشد، واجب الوجود نخواهد بود.

ب) جسم و عَرَض نیست. زیرا که هر جسمی و عرضی احتیاج به مکان دارد و بدون آن وجود پیدا نمی کند و چون خدا خالق مکان هاست، به آن ها نیاز ندارد.

پ) مرئی (دیـدنی) نیست. زیرا که فقط اجسام قابل رؤیت می باشد و چون خدا جسم نیست، مرئی نخواهد بود، نه در دنیا و نه در آخرت.

ت) محـل حوادث نیست، یعنی حالاـت جسم (جوانی، پیری، بیمـاری، تنـدرستی، توان و ناتوانی) به ذاتش راه نـدارد. زیرا این گونه حوادث از آثار جسم و مادّه است و چون خدا جسم نیست، پس این گونه حوادث بر خدا جاری نمی شود.

ث) شریک و یاری ندارد، زیرا شراکت لازمه احتیاج است و یا نشان عجز و ناتوانی اما هیچ کدام به ذات خدا راه ندارد.

ص:۱۸

ج) محتاج نیست زیرا که در اداره ملك و ملكوت و تدبیر مخلوقاتش نیازمندکسی نیست.

ص:۱۹

اصل دوم، نبوت

علم و حکمت خدا اقتضا می کند که برای ارشاد و راهنمائی بشر پیامبرانی را که از جنس مردم باشند، میان آنان مبعوث نماید تا توسط آنان احکام و قوانین خود را - که ضامن خوشبختی انسان و موجب رسیدن به کمال لایق اوست - ابلاغ کند.

پیغمبران افراد برگزیده و ممتازی هستندکه می توانند با خالق جهان به وسیله ی وحی ارتباط پیدا کرده و حقایقی را دریافت نموده و به مردم برسانند.

پیغمبران باید از گناه و خطا و اشتباه معصوم بوده و دارای معجراتی باشند که نشانه ی راستی ادعای ایشان است.

از احادیث استفاده می شود خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر برای ارشاد و راهنمایی مردم فرستاده، اوّل آنان حضرت آدم (علیه السلام) و آخرشان حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) بوده است.

پنج نفر آنان اولوالعزم(۱) بوده اندکه در قرآن کریم به آن ها اشاره شده است:

۱- (۱) یعنی دارنده دین و شریعت.

«فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ » (ای رسول من) صبر کن هم چنان که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

ایشان عبارتند از: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی وحضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله).

حضرت محمد پایان بخش سلسله ی پیامبران است و بعد از آن حضرت پیامبری نخواهد آمد. قرآن مجید حضرت را خاتم پیغمبران معرفی فرموده است. خاتمیت او از ضروریات دین می باشد. دلائل رسالت حضرت بسیار است و در این جا به یک دلیل بسنده می شود و آن قرآن است زیرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با آن که درس نخوانده و از کسی خواندن و نوشتن را یاد نگرفته بود، کتابی آورد که هیچ کس نتوانست مانند آن را بیاورد.

با این که بسیار در قرآن بشر را به آوردن مثل آن دعوت کرد، کسی نتوانست با او مبارزه کند:

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ) (یونس: ۳۸).

ص:۲۱

«آیا آن ها می گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است ؟! بگو اگر راست می گویید یک سوره مانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کس را می توانید به یاری طلبید».

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارای معجزات زیادی بوده که در دوران حیاتش واقع شده، در کتاب های تاریخ و حدیث ثبت است. قرآن کریم معجزه جاویدان و سند قطعی نبوت حضرت می باشد و یگانه کتاب آسمانی است که تغییر و تحریف در آن به عمل نیامده و بدون کم و کاست در دسترس بشر قرار دارد.

ص:۲۲

اصل سوم، معاد جسمانی

همه ی پیامبران الهی بر این مطلب اتفاق دارنـدکه زنـدگی انسان با مرگ پایان نمی پـذیرد و بعـد از این جهان، جهان دیگری وجود دارد که انسان در آن جا جزای اعمال وکردار خود را خواهد دید.

اصل معاد و جهان پس از مرگ از ضروریات تمام ادیان آسمانی است.

در معاد باید به اموری اعتقاد داشت:

۱. پس از مرگ، ارواح نیکان در بهشت برزخی بهره مند، و بدان در عذاب برزخی معذّب خواهند بود تا روز قیامت.

۲. معـاد جسـمانی است و ظاهر آیات قرآن، بلکه صـریح بعضـی از آن ها این است که معاد، جسـمانی خواهـد بود و انسان در روز قیامت با جسم و بدن دنیایی محشورخواهد شد.

خدا می فرماید:

(أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ بَلی قادِرِینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ) (قیامت: ۳).

«آیا انسان می پندارد که استخوان های پوسیده ی او را جمع نمی کنیم ؟! آری قادریم (حتی) سرانگشتان او را دوباره بسازیم»

۳. بهشت و نعمت های آن و جهنم و عذاب های آن و ترازو و صراط و اعراف و حسابرسی و نامه اعمال همه حقند.

اصل چهارم، عدل

چهارمین رکن ایمان از نظر شیعه امامیه اعتقاد به «عدالت» خداست، یعنی خداوند نسبت به هیچ کس ظلم نمی کند و کاری را که عقل سالم آن را قبیح و ناپسند می شمارد، انجام نمی دهد.

عقل می گوید مجازات و کیفر افراد نیکوکار ظلم است و ظلم قبیح می باشد و محال است خداوند کار قبیح و برخلاف حکمت انجام دهد. دلیل دیگر بر این که خداوند عادل است و ظلم نمی کند، این است که علت ظلم، جهل است یا احتیاج، یعنی کسی که ظلم می کند، نمی داند که کار او ظالمانه است، یا می داند ولی عاجز است و نمی تواند از راه عادلانه به خواسته ی خود برسد و ظلم می کند. جهل و ناتوانی و احتیاج از صفات ممکن الوجود است و این گونه صفات به ذات خداوندی راه ندارد. در قرآن کریم می خوانیم:

(إِنَّ اللّهَ لا يَظْلِمُ النّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (یونس: ۴۴).

«خداوند هیچ ظلم و ستمی به مردم نمی کند اما مردم به جان خودشان ظلم می کنند».

ص:۲۵

خداوند به وسیله ی پیامبران برگزیده اش مردم را از ظلم و ستم نهی کرده، چطور ممکن است خود مرتکب کاری شود که خلق را از آن نهی کرده است ؟!

ص:۲۶

اصل پنجم، امامت

اشاره

هم چنـان که خداونـد حکیم لازم دانسـته پیـامبران را مبعوث فرمایـد، تا مردم را از ظلم و جهالت نجات داده و به راه مسـتقیم هـدایت کننـد، همین طور لازم دانسـته است برای حفظ قانون و شـریعت و اجرای آن افرادی را پس از پیغمبر جانشـین او قرار دهد.

امامت از نظر شیعه ستون و پایه دین است و بر پیامبر جایز نیست آن را نادیده بگیرد و دارای شرایط چندی است:

۱. امامت یک مقام و منصب الهی است که خداوند به هرکس بخواهد می بخشد.

۲. همان طور که پیغمبر را بایـد خداونـد تعیین فرماید، امام را خداوند بر می گزیند و به وسـیله پیغمبر یا امام پیشـین معرفی می کند. هرگز فردی از راه گزینش مردم و انتخاب اهل حلّ و عقد(۱) نمی تواند به مقام امامت برسد.

۳. امام باید معصوم و از گناهان کبیره و صغیره مصون باشد.

۴. امـام معصـوم تمـام فضائـل و امتیـازات پیغمـبر را غیر از مقـام نبوت دارا می باشـد و موظف است به امور رسـالت و حفـظ و نگهداری احکام

۱- (۱) . بزرگان ملت و افراد خردمند راهگشا.

و اجرای آن. نیز هدایت همه جانبه مردم و اصلاح امور دین و دنیای آن ها را به عهده دارد.

در احادیث زیادی (که از طریق شیعه و سنی نقل شده است) حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اوصاف و تعداد جانشینان خود را معین فرمود و این که همه از قریش و اهل بیت پیغمبرند، و این که حضرت مهدی موعود از ایشان است و آخرینشان خواهد بود.

شیعیان معتقدند که خداوند به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور فرمود که حضرت علی (علیه السلام) را برای جانشینی خود به مردم معرفی کند. خداوند در ابلاغ این فرمان تأکید فرمود:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ .

«ای پیامبر! آن چه را خداوند] در مورد جانشینی علی (علیه السلام) [بر تو فرستاده، به مردم برسان و اگر از این کار خودداری نمائی، حق رسالت را ادا نکرده ای و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ خواهد نمود»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام بازگشت از حجه الوداع در غدیر خم امامت و خلافت حضرت علی (علیه السلام) را به مردم ابلاغ فرمود.

به مقتضای احادیث و نصوصی که از شیعه و سنی رسیده است، ائمه دوازده تن می باشند و نام های مبارک ایشان بدین ترتیب است:

۱. علی بن ابیطالب (علیه السلام)

اسم: علی، لقب: امیرالمؤمنین، کنیه: ابوالحسن، پدر بزرگوار: ابوطالب، مادر: فاطمه بنت اسد، ولادت با سعادت: ۱۳ رجب سال ۳۳ عام الفیل، شهادت: شب ۲۱ ماه مبارک رمضان سال چهلم ه. ق.

۲. امام حسن مجتبی (علیه السلام)

اسم: حسن، لقب: مجتبی، کنیه: ابو محمد اوّل، پدربزرگوار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و مادر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ولادتش ۱۵ ماه رمضان سال سوم هجری، شهادتش بنابرمشهور ۲۸ ماه صفر سال ۵۰ ه. ق.

۳. امام حسین (علیه السلام)

اسم شریف: حسین، لقب: سیدالشهدا، کنیه: ابوعبدالله، پدر بزرگوار: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، مادر گرامیش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ولادت: سوم شعبان سال چهارم هجری، شهادت مظلومانه اش در روز دهم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری.

ص:۲۹

۴. علی بن الحسین (علیه السلام)

اسم: علی، لقب: زین العابدین، کنیه: ابومحمد، پدر: ابوعبدالله الحسین (علیه السلام)، مادر: شهربانو، ولادت: ۵ شعبان سال ۳۸ هجری، وفات: ۲۵ محرم الحرام سال ۹۵ ه. ق.

۵. محمد بن علی (علیه السلام)

اسم: محمد، لقب: باقر، کنیه: ابوجعفر، پدر: علی بن الحسین، مادر: فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ولادت: اوّل ماه رجب سال ۵۷ ه. ق، وفات: هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ ه. ق.

۶. جعفر بن محمد (علیه السلام)

اسم: جعفر، لقب: صادق، کنیه: ابوعبدالله، پدر: امام محمد باقر (علیه السلام)، مادر: ام فروه، ولادت: ۱۷ ربیع الأول ۸۳ ه. ق، وفات: ۲۵ ماه شوال ۱۴۸ ه. ق.

۷. موسی بن جعفر (علیه السلام)

اسم مبارک: موسی، لقب: کاظم، کنیه: ابوالحسن الاول، پدر: امام جعفر صادق (علیه السلام)، مادر: حمیده، ولادت: ۷ ماه صفر سال ۱۲۸ ه. ق، شهادت مظلومانه: ۲۵ ماه رجب ۱۸۳ ه. ق.

ص:۳۰

۸. علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

اسم شریف: علی، لقب: رضا، کنیه: ابوالحسن الثانی، پدر: موسی بن جعفر (علیه السلام)، مادرش نجمه (ام البنین)، ولادت: ۱۱ ذی قعده الحرام ۱۴۸ ه. ق، شهادت غریبانه: بنا به مشهور، آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ه. ق.

۹. محمد بن علی (علیه السلام)

اسم شریف: محمد، لقب: جواد، کنیه: ابوجعفر الثانی، پدر بزرگوار: علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، مادر: خیزران یا سبیکه، ولادت: بنابرمشهور دهم رجب ۱۹۵ هجری، شهادت مظلومانه: آخر ماه ذی القعده ۲۲۰ ه. ق.

۱۰. علی بن محمد الهادی (علیه السلام)

اسم شریف: علی، لقب: هادی، کنیه: ابوالحسن الثالث، پدر: محمد بن علی جواد (علیه السلام)، مادر: سمانه معروف به سیّده، ولادت: نیمه ماه ذی الحجه سال ۲۱۲ ه. ق، شهادت: ۳ رجب ۲۵۴ ه. ق.

۱۱. حسن بن علی العسکری (علیه السلام)

اسم شریف: حسن، لقب: عسکری، کنیه: ابومحمد، پدر: علی بن محمد (علیه السلام)، مادر: حدیثه، ولادت: ۸ ربیع الثانی سال ۲۳۲ ه. ق، وفات: ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق.

۱۲. امام المنتظر (عج)

اسم مبارک: محمد، لقب: مهدی و قائم، کنیه: ابوالقاسم، پدر بزرگوار: حسن، مادر گرامی: نرگس.

ولادت باسعادت: ۱۵ شعبان ۲۵۵ ه. ق، هنگام وفات پـدرش پنـج سال داشت که خداوند متعال حکمت و فصل خطاب را به او عطا فرمود و حضرتش را نشانه ای برای جهانیان قرار داد و درحالی که به ظاهر طفل بود، به مقام و منصب امامت رسید. مدتی در زمـان حیـات پـدرش و زمـانی پس از وفات پـدر از نظر امت و مردم عادی غایب بود. در عین حال نوّاب اربعه (نماینـدگان چهارگـانه) و عـده ای از خواصّ آن حضـرت را زیـارت می کردنـد و به مسائـل آنان جواب می فرمودنـد. پس از وفات نایب چهـارم «علی بن محمـد السـمری» غیبت کبری اختیـار فرمود و اکنون زنـده و از نظرهـا غـایب است تا روزی که به فرمان خـدا ظهور فرموده و دنیا را پر از عـدل و داد نمایـد. چنان که خداونـد وعـده فرموده(۱) و جـدش رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) پیش از ولادتش خبر داده است.

۱- (۱) . اشاره به آیه ۵ سوره قصص می باشد.

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد و الصلاه. چون رساله ی شریف «ارشاد المؤمنین الی احکام الدین» (از رساله های عملیّه حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه کمری (قدس سره) در عین اختصار، دربردارنده مسائل مورد لزوم بود، به پیشنهاد بعضی از مؤمنان تمام مسائل آن را با فتاوای حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی دام ظله الوارف تطبیق دادم و از نظر معظم له گذراندم. با این که رساله با قلم و سبک قدیم بود، به جهت رعایت امانت، عبارات آن را تغییر ندادیم جز در اصول دین و مواردی که ویرایش آن لازم به نظر رسیده، امید است این خدمت ناچیز مورد رضایت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه باشد، و مؤمنان از این رساله شریف بهره مند شوند.

ربیع الثانی ۱۴۳۶

محمد غفاری

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدالله رب العالمین و الصلاه و السلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین.

این مجموعه مختصری است در احکام عبادات؛ مطابق با فتوای حضرت مستطاب سید العلماء العالمین آیه الله فی الارضین آقای سید محمد حجت تبریزی کوه کمری. بر حسب خواهش بعضی از مؤمنان و متدینان برای غالب مردم که از استفاده از رسائل مفصل بی بهره می باشند، جمع آوری گردید. امید است عموم بهره مند گردند. دوام عمر و تأییدات حضرات مراجع را از درگاه حضرت احدیت درخواست و مسئلت می کنیم این رساله به «ارشاد المؤمنین» نام گذاری شد و مشتمل است بر یک مقدمه و چهار مطلب مقدمه در بیان اصول دین و فروع دین و بعضی از مسائل تقلید است.

دفتر معظم له

ص:۱۰

فروع دین

اشاره

فروع دین ده چیز است: اوّل: نماز، دوم: روزه، سوم: خمس، چهارم: زکات، پنجم: حج، ششم: جهاد، هفتم: امر به معروف، هشتم: نهی از منکر، نهم: تولّی، دهم: تبرّی.

در این کتاب به صورت کوتاه به ذکر برخی از احکام مهم بسنده می شود و پیش از شروع، چند مسئله در احکام تقلید بیان می شود.

احکام تقلید

۱. واجب است بر هر مکلفی که مجتهد نباشد، تمام عبادات و معاملات و سایرکارهای او از روی تقلید صحیح از مجتهد اعلم باشد.

۲. تقلید عبارت است از یاد گرفتن فتوای مجتهد برای عمل کردن.

۳. هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود، باقی ماندن بر تقلید او جایز است بلکه اگر اعلم باشد، واجب است، چه مسائل در یادش باشد یا نه، و چه عمل کرده باشد یا نه. برای باقی ماندن بر تقلید میت، از مجتهد زنده عادل باید تقلید کرد و اجازه گرفت.

۴. در مواردی که مجتهد احتیاط کند و فتوا نداده باشد، جائز می باشد در آن مسأله به مجتهد دیگری که تقلیدش جایز است رجوع نماید.

نماز و شمار رکعات

مسأله ۱. نماز واجب است یا مستحب. شمار نمازهای مستحبی بسیار است و در این کتاب به ذکر شمار و بعضی احکام نوافل (نمازهای مستحب) روزانه اکتفا می شود.

نماز واجب شش قسم است:

اوّل – نمازهای روزانه و شماره آن ها پنج است: ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح. دوم – نماز آیات. سوم – نماز طواف واجب برای کسی که به حج می رود. چهارم – نمازی که با نذر و عهد و قسم واجب شده. پنجم – قضای نمازهایی که شخص نخوانده، چه از روی تقصیر باشد و چه به غیر تقصیر و چه اصلاً نخوانده و چه خوانده باشد، ولی قرائت و یا مسائل دیگر آن درست نبوده. ششم – قضای نمازهایی که از پدر فوت شده باشد، بر پسر بزرگ واجب است. دو قسم اخیر مربوط به نماز روزانه است. احکام نماز طواف و نماز نذر و عهد و قسم در توضیح المسائل ذکر شده است.

مسأله ۲. نماز ظهر و عصر و عشا برای کسی که مسافر نیست، چهار رکعت و برای مسافر دو رکعت است. در همه حال نماز مغرب سه رکعت و نماز صبح دو رکعت است.

مسأله ۳. نماز آیات دو رکعت است و هر رکعتی پنج رکوع دارد. چگونگی خوانـدن هر یک از نمازهای روزانه و نماز آیات خواهد آمد.

مقدمات نماز

مقدمات نماز هفت چیز است: اوّل - طهارت (وضو، غسل و تیمم). دوم - شناختن وقت. سوم - شناختن قبله. چهارم - مکان و لباس نمازگزار غصبی نباشد. پنجم - پوشیدن عورتین. ششم - پاک بودن بدن و لباس نمازگزار. هفتم - جای سجده نمازگزار از جای ایستادن او پست و بلند نباشد مگر به اندازه چهار انگشت بسته.

غسل های واجب و مستحب

مسأله ۱. غسـل واجب هشت قسم است: اوّل - غسـل جنابت. دوم - غسل مسّ میت که با گذاشـتن دست یا سایر اعضا بر بـدن میت پس از سـرد شـدن بـدن او و پیش از غسـل دادنش واجب می شـود. سـوم - غسـل دادن میت. چهـارم - اگر تمـام مـاه و خورشـید گرفته وکسـی عمـداً نماز آیات را نخوانده، بنابر احتیاط باید برای قضای آن غسل کند. این چهار قسم بین مرد و زن مشترک است. پنجم - غسل های مسـتحب که به واسطه نذر و عهد و قسم بر انسان واجب می شود. ششم - غسل حیض. هفتم - غسل نفاس. هشـتم - غسل اسـتحاضه. این سه قسم مختص زن ها است؛ با هر یک از این غسل ها (غیر از غسل جنابت) برای نماز و سایر چیزهایی که طهارت شرط است، باید وضو هم گرفت. احتیاط این است که وضو را پیش از غسل بگیرد.

مسأله ۲. غسل های مسـتحبی بسیار است که در رساله ها ذکر شده. اما مؤکدتر از همه، غسل جمعه است که وقت آن از طلوع صبح جمعه تا غروب است. بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود. اگر تا ظهر انجام ندهد، از ظهر به قصد آن چه که بر ذمه (عهده) است به جا آورد.

چگونگی غسل

ص:۳۷

کیفیت غسل بر دو قسم است: ترتیبی و ارتماسی، و مکلف بین هرکدام که می خواهد به جا آورد مخیر است؛ اما ترتیبی افضل است. و آن عبارت است از شستن سر و گردن، سپس شستن طرف راست و بعد شستن طرف چپ، به قصد غسل.

ارتماسی عبارتست از فرو رفتن یکباره در آب به قصد غسل؛ که عرفاً بگویند یک مرتبه فرو رفت.

ص:۳۸

وضو

وضو عبارتست است از شسستن صورت و دو دست و مسح سر و پای، به این ترتیب که اوّل صورت را از جایی که موی سر می رویـد تا آخر چانه به حسب درازی صورت و از نظر پهنای صورت به انـدازه ای که بین انگشت شـست و وسط قرار گیرد، سپس دست راست را از آرنج تا سر انگشتان و بعد دست چپ را به همین گونه بشوید.

سپس با دست راست با تری آب وضو، قسمت جلو سر را مسح کند. بنابر احتیاط از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد.

بعـد پـای راست را بـا دست راست، و پای چپ را با دست چپ، با همان تری آب وضو، مسـح نمایـد. از حیث درازی، از سـر انگشتان تا گودی مچ پا، و از حیث پهنا به قدر معمول.

شرایط وضو و غسل

شرط وضو و غسل شانزده چیز است: اوّل - مباح بودن آب یعنی آب، غصبی نباشد.

دوم - مطلق بودن آن یعنی مضـاف نباشـد. مضـاف به این است که در عرف آن را آب نگوینـد؛ مثـل آب هنـدوانه و خربزه و آب آبگوشت وگلاب و مانند این ها. صرف گل آلود شدن آب، هر چند

زیاد گل آلود باشد تا وقتی که در عرف آن را آب می گویند، مضاف نمی شود.

سوم - پاک بودن آب یعنی نجس نباشد.

چهارم - پاک بودن محل غسل و وضو، پیش از شروع. پاک بودن هر عضوی پیش از شروع وضو یا غسل آن عضوکفایت می کند گرچه پس از شستن عضو سابق باشد. بلکه اگر با شستن خود عضو هم پاک بشود، مثل آب کُر و جاری کافی است.

پنجم - مباح بودن مکان غسل و وضو و هم چنین محل ریختن آب غسل و وضو.

ششم - نیت یعنی نیت عمل داشتن.

هفتم - قصد قربت یعنی برای خدا به جا آورد، پس اگر به قصد ریا و خودنمایی یا به قصد خنک شدن به جا آورد، باطل است. بلی اگر قصد خنکی در ضمن باشد، عیب ندارد.

هشتم - مباشرت، یعنی خودش غسل و وضو را به جا آورد. پس اگر کسی دیگر اعضای او را به قصد غسل و وضو شست، باطل است مگر در صورت اضطرار. در این صورت بنابر احتیاط خودش نیز نیت کند. اما ریختن آب بر اعضای غسل یا وضوگیرنده، در صورتی که خودش بشورد، ضرر ندارد، گرچه مکروه است و بهتر ترک است.

ص:۴۰

نهم – ترتیب بین اعضا به گونه ای که ذکر شد؛ در غسل اوّل سر و گردن و سپس طرف راست و بعد طرف چپ. در وضو اوّل شستن صورت و سپس دست راست و بعد دست چپ و مسح سر و مسح پای راست و چپ. پای چپ را بر راست مقدم ندارد. اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

دهم – موالات یعنی پی در پی شستن. عضو بعدی را پیش از خشک شدن عضوهای سابق بشوید.

یازدهم – از بالا به پایین شستن؛ و به عکس آن باطل است. در مسح سر و پاها بهتر کشیدن دست از سر انگشتان تا مفصل پا می باشد، هر چند برعکس نیز جایز است. دو شرط اخیر مختص وضو است. در غسل فاصله بین شستن اعضا جایز است؛ هر چند زیاد طول بکشد تا وقتی که حدث(۱) از او سر نزند. هم چنین جایز است از پایین به بالا- شستن؛ بلکه هر گونه که بخواهد.

دوازدهم – شرط است هنگام غسل در جایی که مو باشد، آب را به پوست بدن برساند؛ هنگام احتیاط این است که موها شسته شود. در وضو اگر صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن مو کافی است و لازم

۱- (۱) . حدث یعنی کاری که غسل را باطل می کند مانند: بول.

نیست آب را به پوست بـدن برسانـد؛ و اگر کم مو باشـد، آب را بایـد به پوست هم برسانـد. هنگام مسح سـر، مسح پوست آن لازم نیست، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است.

سیزدهم - رسیدن آب به تمـام اجزای اعضائی که بایـد شسـته یا مسـح شود. پس اگر مانعی در بعض اجزا باشـد بایـد برطرف شود. اگر بعد معلوم شود چیزی از اجزا خشک مانده، گرچه به اندازه ی سر سوزن باشد، وضو یا غسل باطل است.

چهاردهم - گرچه ضرر نداشتن استفاده آب، پس اگر ترس ضرر داشته باشد، باطل است، و تکلیف تیمم است.

پـانزدهم - وقت داشـتن به انـدازه ی گرفتن وضو یا غسل. پس اگر وقت تنگ باشـد که به واسـطه ی وضو یا غسل، نماز قضـا شود، وضو و غسل باطل است.

شانزدهم - ظرفی که با آن وضو می گیرد یا غسل می کند، غصبی نباشد و هم چنین از طلا یا نقره نباشد.

ص:۴۲

مبطلات وضو و غسل

مسأله ۱. مبطلات وضو و غسل هشت چیز است: اوّل – بول. دوم – غایط . سوم – باد، در صورتی که از معده و روده خارج شود. چهارم – خوابی که به واسطه آن چشم و گوش نبیند و نشنود، پس چرت زدن که چشم می بیند و گوش می شنود ضرر ندارد. پنجم – چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند: بیهوشی، مستی و دیوانگی. ششم – کاری که باید برای آن غسل کرد مانند: جنابت و حیض. هفتم – استحاضه زنان. هشتم – مس (لمس) میت؛ بنا بر احتیاط . پس اگر میت را لمس کرد، بنا بر احتیاط برای نماز وضو بگیرد. بهتر مقدّم داشتن وضو است بر غسل، و هر گاه جنب باشد، با یک غسل نیت هر دو را بکند. رطوبتی که پیش از استبرا، بیرون می آید در حکم بول است.

استبرا کردن پس از بول و یا بعد از خارج شدن منی واجب نیست ولی مستحب است، و فایده ی آن این است که اگر پس از استبرا رطوبتی از مخرج بول خارج شود که ندانیم بول است یا منی، با یکی از آب های پاک(۱) وضو و غسل باطل نمی شود و آن رطوبت نیز نجس

۱- (۱) ۱. رطوبت هایی که از انسان خارج می شود، غیر از بول و منی چند قسم است:الف) آبی که بعد از بول بیرون می آید، کمی سفید و چسبنده است و به آن «وَدْی» می گویند.ب) آبی را که هنگام بازی کردن با همسر بیرون می آید «مَذْی» گویند.پ) آبی را که بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَذْی» گویند، وهمه این آب ها اگر در مجرای، بول یا منی نمانده باشد، پاک است و وضو و غسل را باطل نمی کند. طریقه استبرا در توضیح المسائل ذکر شده است.

نیست ولی اگر استبرا نکرده باشد، وضو و غسل باطل می شود و رطوبت مزبور نجس است.

مسأله ۲. مبطلاتی که ذکر شد، بعضی فقط موجب وضو است مانند بول، غایط ، باد معده، خواب، مستی، بیهوشی، دیوانگی و استحاضه قلیله اما بعضی موجب غسل است مانند جنابت. بعضی موجب وضو و غسل است مانند حیض و نفاس و استحاضه متوسطه و کثیره. بنابر احتیاط در این سه مورد وضو را پیش از غسل انجام دهد.

ص:۴۴

تیمم

مسأله ۱. تیمم بدل (بجای) از وضو یا غسل واجب می شود، در صورتی که شرعاً نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، که در هفت مورد تحقق پیدا می کند:

اوّل - نبودن آب به قدری که بشود وضو یا غسل کرد در این صورت اگر احتمال بدهد که در اطراف، آب یافت می شود، جستجو کردن و دنبال آب رفتن واجب است، مگر هر طرفی که یقین به نبودن آب داشته باشد.

دوم - به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند این ها یا دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

همچنین اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت (سختی) داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی کنند.

سوم - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرضی یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت پیدا کند.

چهارم - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، دچار زحمت می شود و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

ص:۴۵

الف) آن که اگر آب را در وضو یـا غسل صـرف نمایـد خودش فعلاً یا بعـداً به تشـنگی که باعث تلف یا مرضـش می شود یا تحمّلش مشقّت زیادی دارد، مبتلا خواهد شد.

ب) آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است، بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

پ) آن که بر غیر خود «چه انسـان باشـد یـا حیوان» بترسـد و تلف یـا بیماری یا بی تابیشان بر او گران باشـد، و در غیر این سـه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

پنجم - کسـی که بـدن یا لباسـش نجس است و کمی آب دارد اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کنـد، برای آب کشـیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند..

ششم - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری نـدارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسأله ۲. تیمم عبارت است از زدن دو دست خود بر زمین، و مالیدن به صورت و پشت دست ها، به ترتیبی که ذکر می شود.

ص:۴۷

چگونگی تیمم

مسأله ۱. واجب است در تیمم چه بـدل از وضو باشـد، یا بـدل از غسل، کف دست ها را با هم روی زمین بزنـد. دو دست را با هم به پیشانی و دو طرف آن، از رستنگاه مو تا ابرو و بهتر است تا پایین ابروها و بالای بینی بکشد، پس از آن کف دست چپ را بر پشت دست راست؛ از بنـد دست تـا سـر انگشـتان؛ سـپس کـف دست راست را بر پشت دست چپ، بکشـد، و یـک دفعه دیگر بزند و پشت دست ها را مسح کند.

شرایط تیمم

شرایطی که در وضو و غسل ذکر شـد، این جا نیز معتبر استماننـد: ۱ – مبـاح بودن خاک یا زمین ۲ – پـاک بودن آن و پاک بودن اعضای تیمم. ۳ – مخلوط نبودن به غیر خاک مگر خیلی کم باشـد که مسـتهلک باشـد. ۴ – ترتیب به گـونه ای که ذکر شد. ۵ – موالاـت یعنی پشت سـر هم به جا آوردن. ۶ – از بالاـ به پایین به ترتیبی که ذکر شـد. ۷ – مباشـرت خود شخص. ۸ – نبودن مـانع در پیشانی و دست ها. ۹ – نیت و قصـد قربت. در تیمم جـایز است تیمم کردن بـا خاک و زمینی که پیش تر با آن تیمم شده باشد گرچه بدل از غسل.

ص:۴۸

چیزهایی که تیمم بر آن ها صحیح است

جایز است تیمم با هر چیزی که اسم زمین بر آن صادق باشد، چه خاک باشد یا سنگ یا ریگ. بنا بر احتیاط واجب چیزی که بر آن تیمم می کند، باید گَردی داشته باشد یا گرد و غباری که جمع شده باشد؛ گرچه با تکان دادن فرش یا لباس و مانند این ها. اگر این ها ممکن نشد، با گرد و غبار که جمع نباشد، تیمم کند بلکه حتی اگر با زدن دست گرد جزئی حاصل شود. اگر آن هم نشد، به گِل تیمم نماید، اگر خشکانیدن آن ممکن نشود.

ص:۴۹

اوقات نمازهای پنج گانه

مسأله ۱. وقت نماز ظهر و عصر از اوّل ظهر است تا غروب آفتاب. احتیاط آن است که پس از پنهان شدن قرص آفتاب تا بر طرف شدن سرخی سمت مشرق، قصد ادا و قضا(۱) نکند بلکه آن چه خدا خواسته قصد کند.

وقت نماز مغرب و عشا از اوّل مغرب است تا نصف شب (تقریباً ۱۱ ساعت و ۲۰ دقیقه پس از ظهر شرعی) اگر به واسطه عذری مانند خواب و فراموشی و حیض تا نصف شب نخوانده باشد، می تواند تا صبح به نیت ادا بخواند اما اگر از روی معصیت تا نصف شب نخواند، احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا به جا آورد.

وقت نماز صبح از اوّل صبح صادق است تا طلوع آفتاب. هر گاه عمداً مقداری از نماز را پیش از وقت به جا آورد، باطل است ولی پس از وقت، هر گاه یک رکعت در وقت واقع شود صحیح است هر چند در صورت عمد معصیت کرده است.

۱- (۱) . قصد ادا یعنی در وقت خواندن. قضا پس از گذشت وقت است. ما فی الذمه (آنچه وظیفه شخص است) در حالی که نمی داند در وقت است یا خارج از وقت.

قبله

قبله یعنی طرفی که نماز خواندن به آن سمت واجب است. برای کسی که نزدیک کعبه باشد، خود خانه خدا است و برای اشخاص دور، جهت آن است، یعنی سمتی که خانه خدا در آن واقع است.

پوشاندن عورت

مسأله ۱. مرد باید در حال نماز عورتین(۱) خود را بپوشاند اگر چه کسی او را نمی بیند. زن باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و پاها تا مچ، لازم نیست. اگر نامحرم او را می بیند، پوشانیدن این ها نیز واجب است.

مسأله ۲. واجب است پوشش عورت بلکه مطلق لباس نمازگزار که از اجزای حرام گوشت نباشد هر چند ساتر نباشد. اگر موئی از حرام گوشت همراه نمازگزار باشد نماز باطل است. لباس برای مردان از ابریشم خالص و طلا باف نباشد ولی برای زنان ضرر ندارد و نیز لباس و مکان نمازگزار باید غصبی نباشد.

۱- (۱) . دو عورت یعنی آلت و مخرج مدفوع.

نجاسات

نجاساتی که واجب است لباس و بدن نمازگزار از

آن ها پاک باشد یازده چیز است:

اوّل و دوم: بول و غایط انسان و هر حیوانی که حرام گوشت و خون جهنده داشته باشد غیر از پرندگان. رطوبت مشکوک پیش از استبرا یا در حال استبرا در حکم بول است، همچنان که در مبطلات وضو ذکر شد.

سوم: منی انسان و هر حیوانی که دارای خون جهنده باشد گرچه حلال گوشت باشد. رطوبتی که از انسان خارج شود و نداند که منی است یا یکی از آب های پاك در حکم منی است در صورتی که استبرا نکرده باشد.

چهارم: مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد.

پنجم: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد.

ششم و هفتم: سگ و خوك خشکی، نه دریایی.

هشتم: شراب و هر مست کننده که در اصل روان باشد، و در حکم آن است آب انگوری که با آفتاب و هوا جوش بیاید. اما جوش آمده

با آتش پاک است اگر چه پیش از بخار شدن دو سوم آن، نوشیدن آن حرام است.

نهم: فقّاع (آبجو) که شراب مخصوصی است که از جو به عمل می آید هر چند مست کننده نباشد.

دهم: کافر، و او کسی است که منکر خدا و یا مشرک باشد، نیز هر کسی که منکر حکمی ضروری از احکام اسلام باشد که مستلزم انکار رسالت باشد. در حکم کافر است اطفال آن ها که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند. بنا بر احتیاط یهود و مسیحی و مجوسی (آتش پرست) نجس است.

یازدهم: عرق شتر جلّال یعنی نجاستخوار، اما عرق جنب از حرام، اقوی عدم نجاست آن است هر چند تا وقتی که رطوبت آن باقی است، نماز با آن جائز نیست و باطل است.

ص:۵۳

مطهرات (پاک کننده ها)

مطهرات که نجاسات مذکور را از بین می برد، پانزده چیز است:

اوّل: آب؛ بر سه قسم است:

آب جاری، آب راکد و آب باران، و آب راکد بر دو قسم است:

۱. آب کرّ: آبی که اگر آن را در ظرفی که سه وجب عرض و سه وجب طول و سه وجب عمق داشته باشد بریزند، ظرف را پر می کند. اگر چه احتیاط در سه وجب و نیم است.

۲. آب قلیل: یعنی کمتر از کر. حکم تطهیر در هر یک از این چهار قسم فرق دارد که ذکرخواهد شد.

دوم: زمین؛ پاك كننده كف پا و ته كفش است در صورتی كه بر اثر رفتن روی زمين نجس، نجس شده باشد. با راه رفتن يا ماليدن روی زمين پاك، پس از بر طرف شدن عين نجاست پاك می شود. و خشك بودن زمين شرط است.

سوم: آفتاب؛ پاك كننده هر چيزی است كه معمولاً ـ نقل و انتقال نشود، مثل زمين و در و پنجره و هم چنين اجزای زمين مثل خاك و سنگ، در صورتی كه جزء زمين محسوب شود. شرط است كه با

تابش آفتاب پس از بر طرف شدن عین نجاست خشک شود. پس اگر به کمک باد یا گرمی هوا خشک شود، پاک نمی شود.

چهارم: استحاله؛ تغییر ذات نجس به چیز پاک مثل این که چوب نجس با سوختن ذغال شود، یا سگ در نمکزار نمک شود، یا نطفه، حیوان شود و مانند این ها.

پنجم: انقلاب؛ تغییر وصف چیز نجس به چیز پاک مثل این که شراب سرکه شود.

ششم: انتقال؛ تغییر محل نجس به طوری که صدق عرفی آن فرق کند مثل این که شپش یا پشه خون آدمی را بمکد که در این صورت خون حیوان محسوب می شود، نه خون انسان. اما اگر صدق عرفی آن فرق نکند، نجس است مثل خونی که زالو می مکد که باز خون آدمی شمرده می شود.

هفتم: اسلام؛ آوردن کافر که پاک کننده کافر و تمامی رطوبات او است - هر چند مرتد فطری(۱) باشد علی الاقوی.

۱- (۱) . مرتد فطری: کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز اسلام را قبول نموده سپس از دین خارج گردد.

هشتم: تبعیت؛ و آن در سه مورد است: اوّل - هر گاه پدر یا مادر یا جدّ و جدّه ی طفلی مسلمان شد، کودک به تبع آن ها پاک می شود.

دوم - ظرف شراب یا آب انگوری که با آفتاب یا هوا جوش آمده باشد و بعد سرکه شود، آن شراب و آب انگور به واسطه ی سرکه شدن پاک می گردد و ظرف آن ها نیز به تبع پاک می شود.

سوم - ابزار غسل میت، از تخته که برای غسل زیر او می گذارند، و پارچه که بر وی می اندازند، و لباسهایی که او را در آن لباس ها غسل بدهند، نیز دست غسل دهنده که با پاک شدن میت با غسل، این ها نیز پاک می شود. ولی این حکم در لباس غسل دهنده جاری نیست.

نهم: بر طرف شدن؛ عین نجاست از بدن حیوان و باطن انسان مثل دهان و سوراخ بینی و مانند این ها که به محض این که عین نجاست برود، پاک است.

دهم: غائب شدن؛ مسلمان به این معنی که هر گاه نجاستی در لباس یا بدن مسلمانی دیدی و فهمیدی که به نجاست آگاه گشت و سپس از نظر غایب شد و بعد از آن دیدی آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است (مثل نماز) استفاده می کند - به طوری که احتمال بدهی تطهیرکرده باشد - پس آن شیئی پاک است گرچه به طهارت و تطهیر علم پیدا نکنی.

یازدهم: سنگ و پارچه استنجا یعنی مخرج غایط را با سنگ و کلوخ و پارچه می شود پاک کرد، با شروطی که ذکر می شود.

دوازدهم: استبرا؛ پاک کننده رطوبت مشکوک به بول یا منی است، که ذکر شد.

سیزدهم: جدا شدن غساله که پاک کننده باقی رطوبتی است که در لباس و فرش پس از فشردن آن می ماند.

چهاردهم: رفتن خون به قدر متعارف از محل ذبح حیوان. پاک کننده باقیمانده خونی است که در اجزای حیوان می ماند به شرط اینکه حلال گوشت باشد. از خونی که در حیوان حرام گوشت پس از ذبح باقی می ماند، بنابر احتیاط باید اجتناب کرد.

پانزدهم: استبرای حیوان نجاستخوار که در اصل حلال گوشت باشد، و آن پاک کننده عرق و بول و فضله اوست. مراد از استبرا آن است که مدتی آن را ببندند و از خوردن نجاست منع کنند که اسم نجاستخوارگی عرفاً از آن بر طرف شود.

پاک کردن نجاسات

مسأله ۱. چگونگی پـاک کردن نجاسـاتی که گفته شـد، به این گونه است: اگر چیزی را که نجس شـده، در آب کرّ و جاری یک مرتبه بشویند پاک می شود. جدا شدن غساله لازم نیست. هم چنین است تطهیر محل بول و غایط .

آب باران در حال باریدن در حکم کر و جاری است و هر قطره از آن که به محل متنجس برسد، پس از زوال عین پاک است. هر گاه بخواهند با آب قلیل پاک کنند، اگر با بول نجس شده باشد، دو مرتبه شستن واجب است و غساله اوّلی نجس می باشد و دومی بنا بر احتیاط نجس است. اگر چیزی به غیر بول نجس شـده باشـد، یک مرتبه کافی است و غساله آن نجس است علی الاقوی، مگر در اسـتنجا که خواهد آمد و این در غیر ظروف است. در ظروف نجس سه مرتبه شستن واجب است. اگر نجاست آن به واسـطه لیسـیدن یـا آب آشامیـدن سگ و خوک با زبان باشـد، خاک مالی نیز لازم است. اگر از قبیل چیزهایی است که آب در آن نفوذ می کند، باید فشار یا حرکت داد تا غساله خارج شود.

در پـاک کردن محـل غایـط مخیر است بین شسـتن با آب و پاک کردن بـدن از عین نجاست با هر چیزی که پاک و سـخت و محکم

ص:۵۸

باشد مانند سنگ و پارچه. باید از چیزهای قابل احترام مثل اوراق قرآن یا احادیث یا دعا نباشد، نیز استخوان و سرگین نباشد.

اگر با آب بشوید، پس از بر طرف شدن عین، یک مرتبه کافی است و غساله نیز پاک است مطلقاً.

اگر خواست با غیر آب تطهیر کند، باید سه مرتبه باشد گرچه به سه طرف سنگ سه پهلو یا به سه طرف پارچه و مانند آن باشد در صورتی که به سه مرتبه یا کم تر پاک شود وگرنه باید آن قدر بمالد تا پاک شود. ولی شرط این قسم تطهیر آن است که اطراف عضو، زیاده از متعارف آلوده نشده و نجاست دیگری از قبیل خون به آن جا نرسیده باشد، وگرنه باید با آب پاک کنند به طرزی که گفته شد.

مسأله ۲. در بول پسر شیرخوار که هنوز غذا خور نشده، ریختن آب به عضو کفایت می کند به گونه ای که آب تمام متنجّس را فرا بگیرد و غساله آن پاک است ولی از بول دختر شیرخواره اجتناب لازم است.

مسأله ۳. در تطهیر نجاست با آب قلیل واجب است که آب را بر عضو بریزند، پس اگر عضو نجس را درون آب قلیل کنید، علاوه بر این که پاک نمی شود، آب هم نجس می شود، به خلاف کر و جاری که پاک کننده است، خواه آب را روی نجس بریزند و یا نجس را وارد آب کر و جاری کنند.

مسأله ۴. هر چیزی غیر از نجاسات یازده گانه شمرده شده، پاک است، مگر این که علم قطعی حاصل شود که شیئی مرطوب، با یکی از آن یازده نجس برخورد کرده است گمان هر چند ظن قوی باشد، کافی نیست.

ثابت شدن نجاسات

مسأله ۱. نجاسات از سه راه ثابت می شود:

اوّل؛ خود انسان یقین کند نجس است و اگر گمان داشته باشد کفایت نمی کند.

دوم؛ خبر دادن ذوالید یعنی کسی که آن چیز در اختیار او بوده است مانند همسر، خادم، کنیز و امین اموال.

سوم؛ دو نفر مرد عادل بگویند چیزی نجس است و یا از قول یک نفر اطمینان حاصل شود که شیئی نجس است.

مسأله ۲. خوردن وآشامیدن چیز نجس و متنجس حرام است و هم چنین است خورانیدن آن به دیگران.

مسأله ۳. نجس کردن مسجد حرام است. هرگاه نجاستی در آن جا دیده شود، پاک کردن آن فوراً واجب است، هم چنین آیات قرآن و اسامی الله و نام های انبیا و ائمه (علیهم السلام) بنابر احتیاط .

اذان و اقامه

مسأله ۱. از جمله چیزهایی که به جا آوردن آن پیش از نماز مستحب بسیار می باشد، اذان و اقامه است. تأکید بر اقامه از اذان بیش تر است و بهتر ترک نکردن آن است.

مسأله ۲. اذان هشت فصل و اقامه نه فصل است به ترتیبی که ذکر می شود: ۱ – الله اکبر ۲ – اشهدان لا الا الله ۳ – اشهد انّ محمداً رسول الله ۴ – حی علی الصلوه ۵ – حی علی الفلاح ۶ – حی علی خیر العمل ۷ – الله اکبر ۸ – لا اله الا الله.

این ذکرها بین اذان و اقامه مشترک است اما در اذان فصل اوّل چهار مرتبه، باقی دو مرتبه، و در اقامه فصل هشتم یک مرتبه، و باقی دو مرتبه است. در اقامه بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه بگویند: قد قامت الصلاه.

مسأله ۳. فصول اذان و اقامه شرعاً منحصر است به آنچه گفته شد، و اشهد انّ علیاً ولی الله جزء اذان و اقامه نیست. پس به قصد ورود و جزئیت(۱) گفتن آن جایز نیست، بلی به قصد تیمن و تبرک ضرر ندارد.

۱– (۱) . یعنی به عنوان جزء اذان و اقامه وارد نشده و واجب نیست، بلکه روا می باشد.

مسأله ۴. استحباب اذان و اقامه به نماز روزانه مختص است و در غیر آن مشروع نیست و گفتنش بدعت و حرام است.

مقارنات نماز

یعنی چیزهایی که واجب است در حال نماز به جا آورده شود؛ و نماز مرکّب از آن ها است، که بر دو نوع قسم است:

واجبات رکنی و غیر رکنی

واجبات رکنی یعنی چیزهایی که زیادی و کمی آن عمداً وسهواً نماز را باطل می کند؛ و غیر رکنی آن هایی است که زیادی و کمی عمدی آن نماز را باطل می کند، نه سهوی.

واجبات رکنی نماز

مسأله ۱. واجبات رکنی پنج است: اوّل نیت، دوم تکبیره الاحرام، سوم قیام در حال تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، چهارم رکوع، پنجم سجود (هر دو سجده یک رکن است).

مسأله ۲. نیت عبارت است از قصد عمل داشتن. خطور قلبی لازم نیست. در نیت قصد قربت معتبر است، پس قصد ریا یا قصدهای دیگری که راجع به غیر خدا باشد، باطل کننده نماز است؛ نیز معتبر است نمازی را که می خواند، تعیین کند مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا.

مسأله ۳. تکبیره الاحرام عبارت است از گفتن الله اکبر، به قصد شروع نماز.

مسأله ۴. قیام متصل به رکوع عبارت است از ایستادن پیش از رفتن به رکوع، چه حمد و سوره خوانده باشد یا نخوانده باشد، چه در حال سکوت از قیام به رکوع برود و چه در حال ذکر و قرائت؛ پس همین قدر که در حال ایستادگی به رکوع برود، قیام متصل به رکوع به عمل آمده است.

مسأله ۵. رکوع عبارت است از خم شدن به حدی که کف دست ها او به زانو برسد. بنابر احتیاط گذاشتن تمام کف دست ها بر زانو واجب است. زانو را به عقب بردن مستحب است.

مسأله ۶. واجب است در هر رکعتی از نماز پس از قرائت، رکوع به جا آورد.

مسأله ۷. سجود عبارت است از خم شدن وگذاشتن پیشانی بر زمین، به گونه ای که عرفاً سجده صادق باشد. رسیدن پیشانی بر موضع سجده به قدربند انگشت کفایت می کند.

مسأله ۸. حد پیشانی به حسب طول از رستنگاه موی سر است تا سر دماغ، و به حسب عرض بین دو گودی طرف راست و چپ صورت.

مسأله ۹. در سجده گذاشتن هفت موضع بر زمین واجب است: کف دست ها در صورت امکان، وگرنه پشت دست ها؛ دو انگشت بزرگ پاها، دو زانو و پیشانی؛ گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، واجب می باشد.

مسأله ۱۰. هر چیزی که اسم زمین بر آن صادق باشد و چیزهایی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درختان. سجده بر آن صحیح است؛ به شرط این که پاک باشد؛ خوردنی و یا پوشاکی انسان و معدنی نباشد؛ بقیه هر چه باشد صحیح است حتی برگ درخت و توتون و تنباکو و مانند این ها؛ برتر از همه تربت شریف حضرت سید الشهدا (علیه السلام) است.

مسأله ۱۱. در هر رکعتی دو سجده پس از رکوع واجب است. هر دو سجده با هم رکن است، پس زیادی و یا کمی یک سجده سهواً مضر نیست.

واجبات غیر رکنی

مسأله ۱. واجبات غیر رکنی نه چیز است:

اوّل: قرائت یعنی خواندن حمد و یک سوره از قرآن در رکعت اوّل و دوم.

دوم: تسبیحات اربعه، و آن عبارت است از گفتن سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اله الاّ اللّهُ وَ اللّهُ اكْبَرُ در ركعت سوم و چهارم یک مرتبه علی الاقوی؛ و بهتر سه مرتبه است.

سوم: قیام در حال قرائت و تسبیحات و پس از ركوع.

چهارم: ذكر ركوع و سجود، و آن عبارت است از گفتن سه مرتبه « سُبْحَانَ اللهِ » یا هر ذكر دیگری كه به قدر سه سُبْحَانَ اللهِ باشد؛ بهتر است كه در ركوع بگوید «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِه» و در سجود بگوید «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلی وَبِحَمْدِهِ ».

پنجم: تشهد و آن عبارت است از شهادت دادن به یكتایی خدا و به رسالت حضرت خاتم انبیا علیه و آله الصلاه والسلام – و صلوات بر حضرت و آل او، به این عبارت: اشْهَدُ انْ لَا الَهَ إلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ انَ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ اللّهُمَ صَلِ عَلی مُحَمّد وَآلِ مُحَمَّد؛ در ركعت دوم و چهارم هر نماز و ركعت سوم از نماز مغرب.

ششم: سلام و آن گفتن «اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَعَلی عِبَادِ اللهِ الصّالِحِینَ »، یا «اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ » در ركعت آخر نماز، پس از تشهد است.

هفتم: ترتیب یعنی پس از نیت نماز، اوّل تكبیره الاحرام بگوید و بعد قرائت حمد و سوره و سپس به ركوع برود، و ذكر ركوع را بگوید

ص:۶۷

و بعد سـجود برود و ذکر سجده را بگوید، و بایستد. به همین شکل رکعت دوم را به جا آورد؛ سپس تشهد بخواند و برخیزد و تسبیحات اربعه بخواند و بعد از آن رکوع و سـجود را به گونه ای که گفته شد به عمل آورد؛ به همین شـکل رکعت چهارم را به جا آورد و تشهد بگوید، سپس سلام بگوید. با سلام از نماز خارج می شود.

هشـتم: موالاـت یعنی اجزای نماز را پشت سـر هم به جا آورد و فاصـله بین آن ها نباشـد به طوری که عرفاً از صـدق نمازگزار خارج شود.

نهم: طمـأنینه در تمام اجزای واجب نماز یعنی با آرامش بـدن و تکان نخوردن آن را به جا آورد. پس اگر چیزی را از نماز در حال تزلزل بـدن بگویـد، مثل این که در حال شـتاب و حرکت، از راه رسـیده و تکبیره الاحرام بگویـد، یا در حال برخاسـتن از رکوع یا سجود ذکر بگوید، حتی حرف آخر را، نماز باطل است.

مسأله ۲. واجب است قرائت و سایر اذکار (تسبیحات و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام و تکبیرات را به طریق عربی صحیح بخواند، یعنی کلمات و حروف را از مخارج آن، مثل عرب ادا کند؛ پس اگر کلمات را غلط بخواند یا حروف را از مخارج ادا ننماید، نماز باطل است.

بلند و آهسته خواندن

ص:۶۸

مسأله ۱. بر مرد واجب است حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا حتی حرف آخر آن را بلند بخواند. زن می تواند بلند یا آهسته بخواند در صورتی که نامحرم صدایش را نشنود وگرنه آهسته بخوانند. در نماز ظهر و عصر مطلقاً (مرد و زن) آهسته خوانده شود.

مسأله ۲. ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار شدن جوهر صدا است و در اخفات (آهسته خواندن) آشکار نشدن آن، هرچند در شنیدن و نشنیدن کسی که پهلوی او باشد، به عکس باشد.

مسأله ۳. در قرائت، خواندن هر سوره از قرآن جایز است غیر از چهار سوره سجده دارکه سجده آن ها واجب است، نیز غیر از سوره های بلند که موجب از دست رفتن وقت باشد.

مسأله ۴. سوره های سجده دار عبارت است از سوره «الم سجده» (سوره ۳۲) و «حم سجده» (سوره ۴۱) و «والنجم» (سوره ۵۳) و «اقرء باسم» (سوره ۹۶).

مسأله ۵. در رکعت سوم و چهارم بین خواندن تسبیحات اربعه و سوره حمد تنها مخیر است، ولی تسبیحات افضل (بهتر) است. اگر حمد را انتخاب کرد، باید آهسته بخواند.

مستحبات نماز

مسأله ۵۸) مستحبات نماز بسیار است اما به چند چیز اکتفا می شود:

اوّل: شش تکبیر پیش از تکبیره الاحرام یا پس از آن که با تکبیره الاحرام «تکبیرات سبعه افتتاحیه» نامیده شده است.

دوم: در هر رکعت تکبیر گفتن (الله اکبر) پیش از رکوع و پس از آن و بین دو سجده و بعد از آن ها.

سوم: قنوت پس از قرائت در رکعت دوم، و آن خواندن دعاهای وارده بلکه مطلق دعا و ذکر است. در حال دعا دست ها را جلوی صورت به طرف آسمان بلند کردن مستحب است.

چهارم: پس از رکوع پیش از تکبیر در حال آرامش بدن گفتن «سمع الله لمن حمده»(۱).

پنجم: در حال برخاستن در هر رکعتی گفتن «بحول الله و قوته اقوم و اقعد»(۲).

ششم: پس از تشهد آخر پیش از سلام واجب گفتن: «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته».

۱- (۱) . خدا صدای کسی که او را ستایش کند می شنود.

۲- (۲) . با توان و قدرت خدا بر می خیزم و می شنوم.

هفتم: تعقیب یعنی بعد از پایان نماز، دعا و آیات قرآنی خواندن به طوری که وارد شده؛ کمترین آن ها گفتن سه تکبیر و بهترین آن ها تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمدلله و سی وسه مرتبه سبحان الله است.

مبطلات نماز

مسأله ۵۹) مبطلات نماز ده چیز است: اوّل هر چیزی که وضو و غسل را باطل می کند. دوم: تکفیر یعنی عمداً دست را روی دست به سینه گذاشتن به گونه ای که سنّی ها به جا می آورند. سوم: عمداً پشت به قبله کردن یا به طرف راست یا چپ روی آوردن؛ هر چند به صورت تنها باشد. اما سهوا تا وقتی که با تمام بدن به طرف راست یا چپ یا پشت قبله روی نیاورد، ضرر ندارد. چهارم: عمداً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیش تر باشد اگر چه معنی نداشته باشد غیر از ذکر خدا و دعا و آیات قرآن، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود هر چند کلام متعدد باشد، اما لازم است پس از نماز سجده سهو بجا آورد. پنجم: قهقهه، یعنی از لبخند فراتر باشد، گرچه سهواً. ششم: گریه کردن برای امر دنیا، در صورتی که با صدای بلند باشد گرچه غیر اختیاری. در گریه بی آواز، اتمام نماز و اعاده آن احتیاط است اما برای امر آخرت مطلقا ضرر ندارد. هفتم: کار اندک یا بسیاری که بر طرف کننده صورت نماز باشد مانند رقص و به هوا پریدن. هشتم: گفتن آمین بعد از «و لا الضالین» عمداً در حال اختیار، اما سهواً یا در حال ضرورت یعنی تقیه ضرر ندارد. نهم: شک در محل در شمار رکعات مطلقا در نماز دو رکعتی و سه رکعتی، یا در دو رکعت اوّل چهار

رکعتی. دهم: زیاد یا کم کردن جزئی از نماز عمدا در غیر رکن و هم چنین در ارکان، هر چند سهوی باشد.

مسأله ۲. قطع نماز واجب عمداً بدون ضرورت حرام است.

ص:۷۳

شکیات

شک در شرایط نماز است یعنی در مقدمات آن، یا در اجزا یعنی مقارنات، یا در شمار رکعات.

شک در طهارت

مسأله ۱. هر گاه در وضو یا غسل، و یا تیمم شک داشته باشد، و یقین کند که حدثی از او سر زده است باید طهارت به جا آورد. اگر شک در حدث داشته باشد و یقین به طهارت، تطهیر لازم نیست. اگر یقین به هر دو داشته باشد اما نمی داند کدام مقدّم است وکدام مؤخر، باید بنا بگذارد که طهارت ندارد.

شک هایی که اعتبار ندارد

شک در اجزا و شمار رکعات بیست و یک قسم است، پنج قسم آن اعتبار ندارد، یعنی اعتنا به شک نکند و بنا به صحت نماز بگذارد:

اوّل: شک بعد از محل، پس هر گاه در جزئی از اجزای نماز شک کرد، در صورتی که محل آن نگذشته باشد، باید برگردد آن جزء و بعد آن را به جا بیاورد. گذشتن محل، به این تحقق پیدا می کند که وارد جزء بعدی شده باشد. اگر محلّ آن گذشته باشد اعتنا نکند، مثل این که در تکبیره الاحرام شک کند در حال خواندن حمد، یا در حمد در

حال خواندن سوره یا در سوره پس از رفتن به رکوع. هم چنین شک در آیه ای از حمد یا سوره پس از خواندن آیه دیگر.

دوم: شک بعد از وقت، مثل آن که پس از مغرب شک کند که نماز ظهر و عصر را خوانده یا نه، یا پس از طلوع صبح شک کند که نماز مغرب و عشا را خوانده یا نه، یا پس از طلوع آفتاب شک در نماز صبح بکند.

سوم: شک بعد از سلام، مثل این که پس از سلام صبح یا ظهر یا مغرب شک کند که دو رکعت خوانده یا کمتر یا زیادتر؛ ولی در این صورت باید یک طرف، نسبت به نمازی که در آن شک کرده، صحیح باشد مثل این که در نماز صبح شک بین یک و دو یا دو و سه کند. و در نماز مغرب بین دو و سه یا سه و چهار.

اگر دو طرف شک باطل باشد، مثل این که در صبح بین یک وسه و در مغرب بین دو و چهار و در ظهر و عصر مثلاً بین سه و پنج شک کند، شک اعتبار دارد و باید نمازش را دوباره بخواند.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که عرفاً در نماز زیاد شک می کند، چه در اجزای نماز باشد یا در شمار رکعات، پس باید به شک اعتنا نکند و بنا را بر صحت گذارد.

ص:۷۵

پنجم: شـک هر یـک از امام و ماموم با حفظ دیگری، پس هرگاه یکی از آن ها شک کنـد و دیگری ملتفت باشـد، بنا به یقین دیگری گـذارد. آن که یقین دارد، اگر امـام باشـد، به یقین خود عمـل می کنـد، و مـاموم از او پیروی می کنـد، اما اگر ماموم باشد، امام را به طریقی که نماز او به هم نخورد آگاه می کند، مثل این که سه سبحان الله به قصد قربت می گوید، علامت این که سه رکعت اوّل یـا سوم ظهر و عصـر است، یـا تشـهد به قصـد قربت می خوانـد علامت این که رکعت دوم یا چهارم یا سوم مغرب است.

شک هایی که نماز را باطل می کند

مسأله ۱. شک هایی که در هر صورت نماز را باطل می کند هشت قسم است:

اوّل: شک در نماز دو رکعتی در نماز واجب، مثل نماز صبح و نماز ظهر و عصر و عشای مسافر.

دوم: شک در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب.

سوم: شک در نماز چهار رکعتی، در صورتی که پای یک در میان باشد.

چهارم: در صورتی که پای دو در میان باشد، پیش از پایان دو سجده اما پس از پایان، در بعض صورت های آن صحیح است: که خواهیم گفت.

ص:۷۶

پنجم: شک بین دو و پنج مطلقاً، چه پیش از دو سجده باشد و چه پس از آن.

ششم: شک بین سه و شش در هر حال.

هفتم: شک بین چهار و شش، در هر صورت که باشد.

هشتم: شک در شمار رکعات که اصلاً نداند چند رکعت خوانده.

مسأله ۴. شک هایی که صحیح است، هشت قسم است: اوّل شک بین دو و سه پس از پایان دو سجده، یعنی بعد از تمام شدن ذکر سجده دوم علی الاقوی، هر چند سر از سجده بلند نکرده باشد؛ پس بنا را بر سه می گذارد و یک رکعت دیگر می خواند و نماز را تمام می کند؛ و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از پایان دو سجده، که بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و پس از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از پایان دو سجده، که بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته به جا می آورد؛ مقدّم داشتن دو رکعت ایستاده احتیاط است.

چهارم: شک بین سه و چهار در هر حال که باشد نماز صحیح است. بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا می آورد.

پنجم: شک بین چهار و پنج، و این در دو حال صحیح است: یکی در حال قیام؛ در این صورت باید بنشیند، پس شک او بر می گردد به سه و چهار و عمل سه و چهار را به جا می آورد و نماز را تمام می کند، سپس دو رکعت نماز نشسته به جا می آورد، نیز دو سجده سهو برای به هم زدن قیام به جا می آورد؛ دیگری پس از پایان دو سجده، که نماز را تمام می کند و دو سجده سهو به جهت شک چهار و پنج به جا می آورد اما در غیر از این دو حال باطل است.

ششم: شک بین سه و چهار و پنج در حال قیام، می نشیند، شک او به دو و سه و چهار بر می گردد، پس عمل دو و سه و چهار را که ذکر شد، به جا می آورد و دو سجده سهو برای به هم زدن قیام به جا می آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال قیام می نشیند، شک او بر می گردد به دو و چهار، عمل دو و چهار را به جا می آورد؛ و دو سجده سهو برای به هم زدن قیام به جا می آورد.

هشتم: شک بین پنج و شش در حال قیام، می نشیند، شک او بر می گردد به چهار و پنج پس از پایان دو سجده پس عمل چهار و پنج را

بعد از سجده ها به جا می آورد، علاوه دو سجده سهو برای زیادی قیام به جا می آورد. اگر تسبیحات و قرائتی خوانده، دو سجده سهو نیز به جا می آورد بنا بر احتیاط ؛ اگر چه لازم نیست.

مسأله ۲. کلیه اقسام شک که ذکر شد چه شک هایی که باطل است که باید نماز را به هم بزنند و از سر بخواند و چه شک هایی که اعتبار ندارد و چه آن ها که صحیح است و عمل شک را باید به جا آورد، در صورتی این احکام را دارند که شک مستقر بماند، یعنی به محض شک کردن جایز نیست حکم آن را عمل کند نماید، بلکه باید مقداری فکر کند. هرگاه یقین یا ظن به یک طرف پیدا کرد، به یقین و ظن خود عمل کند؛ اما اگر در شک باقی ماند، به دستورات مذکور عمل نماید.

ص:۷۹

نماز احتیاط

مسأله ۱. کیفیت نماز احتیاط این است که پس از سلام نماز بدون فاصله، نیت می کند و تکبیره الاحرام می گوید و حمد می خواند بدون سوره، و باید حمد را آهسته بخواند و بقیه ذکرها را مثل سایر نمازها به عمل آورد و سلام دهد و نماز را تمام کند؛ هم چنین هر گاه نماز احتیاط دیگری باید بخواند مثل مواردی که دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته لازم می شد.

مسأله ۲. هر چیزی که در اصل نماز شرط شد در نماز احتیاط شرط است و فرقی با سایر نمازها ندارد. علاوه شرط است که به نماز اصلی متصل باشد و بین آن ها فاصله زیاد یا سایر کارهایی که نماز را به هم می زند مانند پشت به قبله کردن به جا نیاورد؛ و خلاصه بین نماز اصلی و نماز احتیاط حکم وسط نماز را دارد؛ پس هر گاه بین آن دو منافی به عمل آید، نماز را باید دوباره بخواند.

مسأله ۳. در شک های صحیح جایز نیست نماز را قطع کند و از سر بگیرد بلکه واجب است به وظیفه شک عمل کند، و چنان چه نماز را بشکند، معصیت کرده، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مانند پشت به قبله کردن نماز را از سر بگیرد، نماز دومش نیز

ص:۸۰

باطل است. اگر پس از منافی(۱) نماز را اعاده کند، نماز دومش صحیح است.

۱- (۱) . کارهایی که نماز را به هم می زند.

سهویات نماز

مسأله ۱. سهو در مقدمات نماز است، یا در مقارنات (اجزای نماز)؛ و آن بر سه قسم است:

اوّل: سـهوی که نمازها باطل است مطلقاً، ماننـد سـهو در طهارت از حـدث یعنی در وضو و غسل و تیمم مثل این که غفلتاً یا به اعتقاد این که پاک است، مشـغول نماز شد و در وسط نماز یا پس از آن ملتفت شد که وضو یا غسل یا تیمم نداشـته، پس باید نماز را از سر بخواند.

دوم: سـهوی که نمازها صـحیح است مطلقاً، مانند سهو در اجزای غیر رکنی که جزئی را سهواً زیاد یا کم کند که در بعضی از آن ها سجده ی سهو واجب است.

سوم: سهوهایی که بعضی صورت های آن صحیح است و بعضی باطل و آن شش قسم است:

الف) سهو در طهارت از خبث، یعنی با بدن یا لباس نجس سهواً نماز بخواند.

پس اگر پیش از نماز ملتفت نجاست شـد و بعـد فراموش کرد، نماز باطل است و باید نماز را اعاده، و اگر وقت گذشـته، قضـا کنـد. اگر پس از نماز ملتفت شود، نماز صـحیح است و محتاج دوباره خوانـدن نیست؛ هر چنـد وقت باقی باشد. اگر در وسـط نماز ملتفت شود، اگر ممکن

ص:۸۲

است در همـان حال بـدون منافی(۱) لبـاس را بکنـد، یا عوض کنـد، یا بـدن را تطهیر نمایـد، نماز او صـحیح است. اگر ممکن نیست، در وسـعت وقت نماز باطل است، و باید قطع کند و تطهیر نماید و نماز را اعاده کند. اگر وقت تنگ باشد، نماز صحیح است و قضا ندارد.

ب) سـهو در وقت مثـل این که وقت نمـاز داخـل نشـده، به اعتقـاد این که داخل شـده مشـغول نماز شـد؛ پس اگر پس از نماز ملتفت شود مقداری از نماز در وقت واقع شده؛ صحیح است وگرنه باطل است.

پ) سـهو در قبله، پس اگر معلوم شود به کلی پشت به قبله یـا به طرف راست یـا چپ بوده، نماز باطل است، چه در وسط نماز ملتفت شود و چه بعد از آن. اگر بین قبله و راست یا چپ بوده، نماز صحیح است؛ ولی هر گاه در وسط نماز متوجه شود، باید از همان جا رو به قبله شود.

ت) سـهو در مکـان مثل این که سـهواً در مکان غصبی نماز خوانـده، پس اگر بعـد از نماز ملتفت بشود، صـحیح است. اگر در وسـط متوجه شود، چنانچه ممکن است بـدون منافی خود را به مکان مباح برسانـد، صـحیح است و گرنه باطل است. هم چنین است حکم اگر جای پیشانی

۱- (۱) . انجام کاری که نماز را باطل کند.

نمازگزار از جای سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته، پست یا بلند باشد.

ت) سهو در لباس مثل این که سهواً در لباس از اجزای حرام گوشت نماز بخواند؛ پس اگر بعد از نماز متوجه شود، صحیح است؛ و اگر در اثنا ملتفت شود، چنانچه کندن و عوض کردن ممکن است، صحیح است وگرنه باطل است در وسعت وقت، و صحیح است در تنگی وقت؛ هم چنین است حکم لباس ابریشم یا طلا باف برای مردان.

ج) سهو در ارکان نماز، مثل این که سهواً رکنی را کم یا زیاد کند، پس با زیاد شدن آن نماز باطل است مطلقاً. در کم شدن هر گاه در رکن دیگری داخل نشده ملتفت شد، برگردد آن رکن و بعد آن را به جا آورد؛ اما هر گاه در رکن بعدی داخل شده، نماز باطل است.

سجده سهو

مسأله. ۱ سجده سهو در هفت جا واجب می شود:

اوّل: کلام بی جا یعنی سهواً در وسط نماز حرف بزند به اعتقاد این که از نماز خارج شده یا از نماز غافل باشد.

دوم: سلام بیجا یعنی در غیر مورد سلام، سهواً سلام نماز را بگوید مثل این که در رکعت دوم مغرب یا نمازهای چهار رکعتی پس از تشهد سهواً سلام داد؛ پس در صورتی که منافی نماز به عمل نیامده، برخیزد و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو به جا آورد.

سوم: تشهد فراموش شده در صورتی که ملتفت نشد و در رکوع رکعت بعد وارد شد؛ دو سجده سهو بر او واجب است. اما اگر پیش از رکوع متوجه شد، باید برگردد و تشهد را بخواند و دو سجده سهو برای قیام بی جا به جا آورد.

چهارم: یک سجده فراموش شده در صورتی که مشغول رکوع شده باشد؛ اما دو سجده چون رکن است، مبطل نماز است.

پنجم: شک چهار و پنج هم چنان که ذکر شد.

ششم: قیام (ایستادن) بی جا.

هفتم: قعود (نشستن) بی جا. در غیر این هفت مورد، مثل زیادی یا کمی در اجزا، در غیر آن چه ذکر شد، اقوی عدم وجوب سجده سهو است؛ بلی اگر احتیاطاً برای هر زیادی و کمی سجده سهو به جا آورد، بهتر است.

مسأله ۲. چگونگی سجده سهو: پس از نماز قصد دو سجده سهو می کند برای زیادی یا کمی که در نماز به عمل آورده و به سجده می رود و تکبیر ندارد. در سجده می گوید: بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، یا بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد، یا بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد، و می نشیند و دوباره به سجده می رود، و یکی از این ذکرها را می گوید و می نشیند و تشهد می خواند مثل تشهد نماز و یک سلام می دهد (السلام علینا... یا السلام علیکم...).

مسأله ۳. در بعضی از اجزای فراموش شده، علاوه بر سجده سهو قضای آن نیز واجب است؛ مثل تشهد و یک سجده. در این صورت اوّل قضای آن جزء را پس از نماز به جا می آورد و بعد سجده سهو را حتی سجده سهوهایی را که برای غیر از این جزء می آورد گرچه پیش از این جزء سهو شده باشد.

مسأله ۴. هرگاه نماز احتیاط و سجده سهو هر دو واجب باشد، نماز احتیاط را مقدّم می دارد و هم چنین قضای جزء را.

مسأله ۵. سجده سهو واجب فوری است که باید پس از نماز بلافاصله به جا آورد، بلی هر گاه فراموش کرد صحیح است به جا آوردن آن هر وقت که به خاطرش آید، هم چنین است یک سجده و تشهد فراموش شده اگر چه احتیاط مستحب است پس از قضای سجده و تشهد، نماز را بخواند، به خلاف نماز احتیاط که اگر فراموش کرد و منافی به عمل آمد، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۶. در سجده سهو و قضای جزء مثل نماز احتیاط ، جمیع شرایطی که در نماز ذکر شد شرط است: پاک بودن بدن و لباس و قبله و پوشاندن عورت و مباح بودن مکان و لباس و سایر چیزهایی که در نماز گفته شد.

کیفیت و احکام سایر نمازها

نماز قضا

مسأله ۱. قضای نمازهایی که فوت شده به هر ترتیبی که از دست رفته واجب است، در صورتی که ترتیب آن را بداند، به گونه ای به جا آورد که ترتیب حاصل شود. اگر نداند، ترتیب ساقط است.

مسأله ۲. قضای نمازهایی که از پدر فوت شده، بر پسر بزرگ واجب است، در صورتی که عمداً و از روی تقصیر نباشد.

نماز آیات

مسأله ۱. نماز آیات در موقع ماه و خورشید گرفتگی و زمین لرزه، و وزیدن بادهای ترساننده واجب می شود.

چگونگی آن به این طریق است که در هر رکعتی پس از خواندن حمد یک قسمت از پنج قسمت یک سوره را می خواند و به رکوع می رود، همین طور تا پنج رکوع تمام شود. بهتر است که پیش از هر رکوع یک حمد و سوره تمام بخواند.

مسأله ۲. احکام نماز آیات از هر جهت از مقدمات و مقارنات و شکیات و سهویات مثل نماز روزانه است ولی در رکوع های آن هر

گاه شک کرد، اگر محل آن نگذشته باشد، بنا را بر اقل می گذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۳. وقت نماز آیات در ماه و آفتاب گرفتگی از اوّل گرفتن قرص خورشید است تا باز شدن آن بنا بر اصحّ ؛ ولی بهتر است پس از شروع به باز شدن قصد ادا و قضا نکند؛ در غیر این ها (کسوف و خسوف) وقت نماز تا آخر عمر است.

مسأله ۴. قضای نماز آیات نیز بر هر کسی که در وقت آن به جا نیاورده واجب است در صورتی که تمام قرص خورشید و ماه گرفته یا در حین گرفتن ملتفت شده و عمداً ترک کرده باشد اما اگر بعض قرص گرفته و شخص در آن هنگام متوجه نشده و بعد متوجه شود، قضا بر او واجب نیست.

نمازهای نافله

مسأله ۱. نافله های روزانه سی و چهار رکعت است، هشت رکعت نافله ظهر است پیش از نماز ظهر و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص (که بعد از ظهر پیدا می شود) به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً ـ اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است، نیز هشت رکعت نافله عصر

است پیش از نماز عصر و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه ی چهار هفتم آن برسد.

چنـان که چهـار رکعت نافله مغرب است پس از نماز مغرب، و وقت آن تا زائل شـدن سـرخی طرف مغرب است. و دو رکعت نشسـته که یـک رکعت محسوب می شود، نافله عشا است. بعـد از نماز عشا و وقت آن تا آخر وقت نماز عشا است، نیز هشـت رکعت نـافله شب و دو رکعت نافله شـفع و یک رکعت نافله وتر؛ وقت این ها پس از نصف شب است تا طلوع صـبح صادق و دو رکعت نافله صبح پیش از نماز صبح، و وقت آن پس از نافله شفع و وتر است؛ و وقت که خوانده شود تا ظاهر شدن سرخی به طرف مشرق.

مسأله ۲. نوافـل مـذکور هر دو رکعت به یـک سـلام بایـد خوانـده شود، غیر از نمـاز وتر. آن چه شـرط و واجب است در نماز واجب غیر از سوره و قبله و قیـام و طمأنینه، در نافله ها نیز شـرط می باشـد، پس: جایز است نوافل را بـدون سوره و در حال راه رفتن گرچه از قبله منحرف شود به جا آورد. تأکید در به جا آوردن آن ها بسیار است و ثواب بی شمار دارد.

روزه

مسأله ۱. حقیقت روزه عبارت است از خودداری کردن از مفطراتی که ذکر می شود.

مسأله ۲. روزه واجب است یا مستحب. روزه مستحبی بسیار است و روزه واجب بر هشت قسم است:

اوّل روزه ماه مبارک رمضان.

دوم قضای آن در صورت فوت.

سوم روزه کفارات که بعضی از آن ها ذکر می شود.

چهارم روزه بدل قربانی در حج تمتع.

پنجم روزه ای که با عهد و نذر و قسم واجب شود.

ششم روزه که با اجاره از طرف غیر واجب شود.

هفتم روزه روز سوم اعتکاف.

هشتم روزه که از پدر فوت شده، بر پسر واجب است.

مسأله ۳. شـرایط روزه واجب هفت چیز است: اوّل نیت دوم قصـد قربت سوم مسـافر نبودن به مقـدار سـفر شـرعی. روزه مسافر صحیـح نیست، مگر در بـدل از قربانی حـج. چهارم قابلیت زمان یعنی روز عید فطر و عید قربان که روزه در آن ها حرام اسـت نباشد. هم چنین ماه

رمضان برای روزه غیر رمضان صحیح نیست. نیز روزه هایی که پی در پی باشد، وسط آن باید به عید فطر و قربان و رمضان بر نخورد. پنجم پـاک بودن زن در تمـام روز از حیض و نفاس. پس اگر در جزئی از روز گرچه در جزء آخر آن حایض یا نفسـا شود، روزه باطل است. ششم سالم بودن در تمام روز از بیهوشی که بر حواس چیره باشد. هفتم نداشتن ترس ضرر برای خود از جهت بیماری یا مشقت فوق العاده؛ وگرنه روزه صحیح نیست.

ص:۹۲

مفطرات روزه

مسأله ۱. اوّل: خوردن، دوم: آشامیدن، سوم: جماع (آمیزش) کردن، چهارم: دروغ بر خدا و رسول و ائمه (علیهم السلام) گفتن، و احوط بلکه اقوی الحاق حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به ایشان است(۱). اما در صورتی که از روی علم و عمد باشد؛ پس اگر دروغ بودن را نداند یا غفلتاً نسبت دهد، باطل نیست. پنجم: باقی ماندن بر جنابت عمداً تا طلوع صبح. هم چنین باقی ماندن بر حیض و نفاس و استحاضه. ششم: ارتماس، یعنی سر زیر آب کردن. هفتم: رساندن دود یا غبار غلیظ به حلق هر گاه بر اثر برخورد با آب دهان تبدیل به گِل شود. حدّ حلق مخرج خاء است. هشتم: قی کردن، نهم: استمنا، دهم: اماله کردن به مایع، اما اماله کردن به جامد، ضرر ندارد و بلکه مکروه است.

مسأله ۲. مفطر بودن مذکورات در صورتی است که از روی عمد باشد. اما سهواً هیچ کدام مفطر نیست.

مسأله ۳. مفطرات مذکور، بعضی موجب قضای تنها می شود بدون کفاره؛ مثل ارتماس و سر زیر آب فرو بردن و قی کردن، در صورتی که چیزی به حلق برنگردد یا بی اختیار برگردد. اگر با اختیار و عمد

۱- (۱) . این فتوا احتیاطی است.

برگردانـد، کفاره نیز واجب است. هم چنین است افطارکردن در اوّل یا در آخر وقت به اعتقاد شب بودن، و بعد معلوم شود که روز بوده. هرگاه از روی عمد و اختیار و با اعتقاد به روز بودن باشد، قضا و کفاره هر دو واجب است.

مسأله ۴. در هر مفطری که ذاتاً حرام باشـد بنا بر احتیاط علاوه بر قضا، کفاره جمع واجب می شود؛ مثل اسـتمنا یا زنا کردن، یا شراب خوردن. هم چنین است جماع در حال حیض و نفاس، بنا بر احتیاط .

مسأله ۵. ثبوت کفـاره در افطـار کردن، مختص است به روزه رمضان و نـذر معین مطلقاً، چه پیش از ظهر و چه بعـد از ظهر، و قضای رمضان در صورتی که بعد از ظهر افطار کند، یا وقت آن تنگ باشد، یعنی تا رمضان آینده وقتی برای روزه باقی نباشد. اگر پیش از ظهر افطـار کنـد یا وقت آن وسـیع باشـد کفّاره لازم نیست، و در غیر این سه مورد کفاره واجب نمی شود هر چند بعد از ظهر افطارکند.

مسأله ۶. وقت روزه از اوّل طلوع صبح صادق است تا مغرب شرعی.

مسأله ۷. صبح صادق به پهن شدن سفیدی در افق طرف مشرق شناخته می شود. مغرب شرعی به بر طرف شدن سرخی مشرق از بالای سر.

راه ثابت شدن ماه

شروع و پایان ماه رمضان و آغاز ماه شوال به پنج چیز ثابت می شود: اوّل دیدن هلال به چشم خود. دوم شهادت دو نفر عادل. سوم حکم حاکم شرع جامع الشرایط گرچه غیر اعلم و مرجع شخص نباشد. چهارم خبر مفید علم یا ظن قریب به علم که مشهور شود ماه دیده شد. پنجم گذشتن سی روز از اوّل ماه پیش، در صورتی که اوّل آن به یکی از این چهار چیز ثابت شده باشد.

ص:۹۵

قضای روزه

قضای رمضان واجب است بر هر کسی که روزه رمضان از او فوت شده، چه با تقصیر باشد یا بی تقصیر، مثل بیمار و مسافر و حایض و نفسا، و کسی که تمام روز را خواب مانده باشد، در صورتی که بدون نیت روزه خوابیده باشد.

کفاره

مسأله ۱. کفاره افطار کردن روزه ماه رمضان یکی از سه چیز است:

اوّل: یک نفر بنده آزادکردن.

دوم: دو ماه پی در پی روزه گرفتن.

سوم: شصت نفر فقیر را طعام دادن. در صورتی که یکی از این ها غیر مقدور باشد دیگری معین است. در افطار به حرام هر سه واجب می شود.

مسأله ۲. در روزه دو ماه پی در پی جایز است یک ماه و یک روز آن را پشت سر هم بگیرد و بقیه را پراکنده.

ص:۹۶

زکات فطره

مسأله ۱. از توابع روزه ماه رمضان و شرط قبولی آن زکات فطره است. و آن بر مکلف واجب می شود به شرط غنی بودن. یعنی کسی که مخارج یک سال خود وکسانی را که نان خور او هستند داشته باشد. بالفعل یا بالقوه و مقصود از بالقوه؛ یعنی کسبی داشته باشد که به واسطه آن روز به روز مخارج روزانه اش برسد.

مسأله ۲. وقت وجوب فطره از اوّل غروب آفتاب شب عید فطر (که اوّل ماه شوال است) تا ظهر روز عید می باشد، پس کسی که نماز عید نخواند، می تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیاندازد. کسی که در نماز عید حاضر شود، باید پیش از نماز فطره را بدهد. احتیاط واجب است فطره را پس از طلوع فجر کنار بگذارد.

مسأله ۳. زکات فطره واجب می شود بر هرکسی برای خود و هر کسی که در شب عید جزء عیال او باشد، گرچه واجب النفقه نباشد، به شرط این که پیش از غروب آفتاب در خانه او باشد گرچه کودک خردسال و نوزاد.

مسأله ۴. جنس فطره باید از خوراک غالب انسان باشد از گندم و جو و خرما وکشمش و مانند این ها. جایز است قیمت آن را بدهد.

ص:۹۷

مسأله ۵. مقدار فطره تقریباً سه کیلوگرم است از هر جنسی که بدهد.

مسأله ۶. مستحق فطره هر کسی است که فطره بر او واجب نباشد(۱) ولی باید سید هاشمی نباشد در صورتی که فطره دهنده غیر هاشمی باشد. اما فطره هاشمی به هاشمی در صورت استحقاق می رسد.

۱- (۱) یعنی کسی که مخارج یک سال خود و خانواده اش را ندارد و کسی هم ندارد که خرجی او را بدهد.

خمس

مسأله ۱. خمس عبارت است از دادن پنج یک مال در یکی از هفت چیزی که ذکر می شود.

مسأله ۲. خمس به هفت چیز تعلق می گیرد:

اوّل غنیمت یعنی مالی که از جهاد به دست می آید.

دوم معدن هایی که از زیر زمین بیرون آورد می شود، مثل عقیق و فیروزه و مانند این ها، حتی گوگرد و نمک.

سوم گنجی که کسی پیدا کند.

چهارم غوص یعنی چیزهایی که از دریا با فرو رفتن در آن بیرون می آورند، مثل مروارید و مرجان.

پنجم زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد.

ششم مال حلال مخلوط به حرام.

هفتم منافع کسب از تجارت و صناعت و زراعت.

چون پنج قسم اوّل به اغلب مردم تعلق نمی گیرد و مخصوص به اشخاص خاصی است، از شرایط و احکام آن ها صرف نظر، و اکتفا می شود به دو قسم اخیر که به نوع مردم تعلق می گیرد.

ص:۹۹

مسأله ۳. در مال مخلوط به حرام شرط است که صاحب آن و مقدار حرام مجهول باشد. وگرنه همان مقدار معلوم (کمتر از خمس یا بیشتر) را باید به صاحبش برگرداند.

مسأله ۴. در صورت وجود شرط مذکور، همین که خمس مال داده شد، تصرف در آن مال جایز است، اما پیش از آن جایز نیست.

مسأله ۵. در منافع کسب زیادی از مخارج یک سال خود و عیال او شرط است. در مخارج، میانه روی به حسب حال شخص معتبر است.

مسأله ۶. مراد از سال اعم از سال قمری و شمسی است.

مسأله ۷. در صورتی که کسب های متعدّد داشته باشد، مثل زراعت و تجارت و نجاری، جایز است برای تمام یک سال قرار دهد، نه سال های جداگانه برای هر یک.

مسأله ۸. حیوانات که از منافع آن ها سود می برد مثل کرایه دادن اسب و قاطر و الاغ و شیر گاو وگوسفند، یا نتایج هر یک از آن ها، و از رشد درخت های غیر مثمر و درخت هایی که از میوه آن ها نفع می برد، هر مقدار که زیاده از مخارج عادی سال خود و عیالش باشد، جزو کسب است و خمس آن ها را باید بدهد. هم چنین خانه و املاک و مستغلاتی که زیادی از مؤنه (خرجی) باشند.

مصرف خمس

مسأله ۱. خمس دو نصف می شود: نصف آن سهم فقرای سادات است یعنی کسانی که از طرف پدر نسب آن ها منتهی می شود به هاشم، جد حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گرچه از اولاد حضرت نباشند. مراد از فقر همان است که در زکات فطره گذشت، و نصف آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به نمایندگان حضرت یعنی مجتهد جامع الشرایط داده شود. نصف اوّل را جایز است خود فرد به فقرای سادات بدهد.

مسأله ۲. در خمس مثل سایر عبادات شرط است نیت و قصد قربت؛ پس بدون نیت یا به قصد غیر قربت صحیح نیست و ذمه او بری نمی شود(۱).

مسأله ۳. جایز است به هر سید فقیری آن قدر خمس بدهند که غنی بشود، یعنی به اندازه مخارج یک سال خود و عیال واجب النفقه اش، اما زیادتر جایز نیست ملاک در سال از هنگام دادن خمس است.

مسأله ۴. به اشخاصی که واجب النفقه خمس دهنده باشند، خمس دادن جایز نیست مثل پدر و مادر و فرزندان و زن هر چند سید فقیر

۱- (۱) . یعنی از عهده پرداخت خمس آزاد نمی شود.

باشند؛ مگر برای مخارج غیر لازم این اشخاص؛ مثل هزینه های آموزشی و مانند این ها.

مسأله ۵. سهم امام (علیه السلام) را می شود به اذن مجتهد به سادات و مطلق اشخاصی که در مقام ترویج دین اسلام باشند بدهد مثل محصل علوم دینی و مروجان و مبلّغان شرع به شرط فقر و استحقاق.

ص:۱۰۲

زکات

مسأله ۱. زکات در نه چیز واجب می شود: اوّل و دوم طلا ـ و نقره مسکوک. سوم گوسفند. چهارم گاو. پنجم شتر. ششم کشمش. هفتم خرما. هشتم گندم. نهم جو.

مسأله ۲. زکات طلا ـ و نقره وقتی واجب می شود که علاوه بر نصاب، یک سال بر آن ها بگذرد و مسکوک به سکّه معامله باشند.

مسأله ۳. در زکات گاو وگوسفند و شتر شرط است در تمام سال چرنده صحرائی بوده وکارکن نباشند.

مسأله ۴. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند. نصاب آن ها به ۸۶۳/۷۹۰ کیلوگرم است، و گندم و جو را در هنگام دانه بستن مالک شود پس اگر کمتر از مقدار فوق باشد و یا پس از دانه بستن مالک شود زکات واجب نمی شود.

مسأله ۵. آن چه مخارج زراعت گندم و جو است از هنگام کاشتن آن تا وقت تصفیه دانه، از بذر و اجرت زمین، و اجرت کارگر و لای روبی قنات، و نگهبان زراعت، و مالیات و غیر این ها، هر چه لازمه عمل آوردن و تصفیه آن ها است، جایز است که از حاصل کسر کند. پس از این مخارج باید به حد نصاب برسد. در صورت خارج کردن باید در صورت مشترک مصارف بین گندم و جو و سایر زراعات، مثل نگهبان

ص:۱۰۳

و اجرت کارگر آن مقدار که به هر یک از گندم و جو تعلق می گیرد باید خارج شود، نه تمام آن.

مسأله ۶. هرگاه در مخارج مـذکور بخواهـد قیمت خارج کنـد، در صورت کم و زیاد شـدن قیمت، ملاک حال وجوب زکات است که هنگام دانه بستن باشد، نه حال اداء آن.

زکات غلات چهارگانه

مسأله ۱. زکات گنـدم و جو و خرما و انگور، اگر از آب باران، یا قنات و نهر و سـد و یا رطوبت زمین مشـروب شود، ده یک، است. اگر با آب چاه های عمیق و نیمه عمیق یا به وسـیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشـند و آن را مشروب سازند، زکاتش بیست یک است.

مسأله ۲. مصـرف زکات هفت چیز است: اوّل: کسانی که از جانب امام یا مجتهد برای جمع آوری زکات تعیین شده اند. دوم: کفاری که تألیف قلوب ایشان برای جهاد بشود(۱). سوم: آزاد کردن غلام و کنیز و این قسم در زمان ما وجود نـدارد. چهارم: فقرای غیر سادات از شیعه. ملاک در فقیر همان است که در زکات فطره و خمس معلوم شد.

۱- (۱) . یعنی دل آنان را به دست آوردن و به خود متمایل کردن، تا به نفع مسلمانان بجنگند.

پنجم: ادای دین کسی که عاجز باشد از پرداخت آن. گرچه بر مخارج سال و عیال خود قادر باشد؛ ولی زیادی که به آن ادای دین خود را بنماید نداشته باشد به شرط این که بدهی او در معصیت نباشد و مدیون، شیعه هاشمی نباشد. ششم: ابن سبیل از شیعه غیر سادات یعنی کسی در راه مانده و خرجی او تمام شده باشد. گرچه در وطن خود دارا باشد به شرط این که بر قرض یا گرو گذاشتن یا فروختن چیزی توانمند نباشد: هفتم: مطلق خیرات مثل پل، و مدرسه ساختن، و حمام عمومی یا جاده و بیمارستان بنا کردن.

حدود مصرف زکات

مسأله ۱. حدّ دادن زکات به فقیر، به اندازه ای است که غنی شود. در ادای دین پرداخت بدهی است هر چه باشد. در ابن السبیل رفع نیاز وی است به اندازه که به وطن برسد. درخیرات حدّی ندارد، بلکه هرچه بشود.

مسأله ۲. در وجوب دادن زکات، غنی بودن و مقروض نبودن شرط نیست بلکه همین قدر که به تنهایی مالك نصاب شد با شرایط ، دادن زکات واجب است، پس ممکن است دهنده ی زکات مستحق گرفتن آن نیز باشد. بنابراین ممکن است با دهنده دیگری دست به دست نماید

ص:۱۰۵

به شرط این که حقیقتاً قصد دادن داشته باشد بر خلاف خمس و زکات فطره که نمی شود دهنده ی آن، گیرنده باشد مگر به گونه استحباب.

ص:۱۰۶

پرسش هایی درباره عزاداری امام حسین (علیه السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی (دامت برکاته)

سلام علیکم

ضمن عرض تسلیت به مناسبت فرارسیدن ایام شهادت سرور شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) خواهشمندم به سوالات ذیل که درباره عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بوده و مورد نیاز عموم مؤمنان و عزادارن آن حضرت می باشد، پاسخ لازم را عنایت فرمائید.

خداوند متعال حضرت عالی و تمامی خدمتگزاران دین حنیف محمدی (صلی الله علیه و آله) را در سایه الطاف حضرت ولی عصر موفق و منصور بدارد انشاءالله تعالی.

ص:۱۰۷

۱. دلیل سینه زدن برای ائمه اطهار (علیهم السلام) چه می باشد؟

ج: رجحان و مستحب بودن برپایی عزاداری ائمه اطهار (علیهم السلام) و حرکت دستجات سینه زنی در مصائب حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بر کسی مخفی و پوشیده نیست. قرآن مجید گریه حضرت یعقوب را در فراق حضرت یوسف که سالیان درازی طول کشید به عنوان یک عمل انسانی و عاطفی می ستاید، بنابراین پیروان ائمه اطهار (علیهم السلام) از هر طریق مشروع مانند برپایی مجالس و اطعام و راه انداختن دسته جات سینه زنی، جهاد مقدس حضرت را زنده نگه می دارند و از دشمنان اظهار تنفّر و انزجار می نمایند. دسته جات سینه زنی در مصیبت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بیانگر تجسّم مظلومیت حضرت و شدّت علاقه به اهداف مقدّس آن مظلوم می باشد و از شعائر مذهب است. همان طوری که تاکنون معلوم و مرسوم است مومنان به مجالس دینی و سخنرانی های مذهبی اهمیت بیش تر بدهند و در روزها و شب های ماه محرم الحرام به عزاداری بسنده نکنند.

ص:۱۰۸

۲. آیا سینه و زنجیر زنی در عزاداری که منجر به کبود و حتی جاری شدن خون می شود، جایزاست؟

ج: جواب، از پاسخ سؤال اوّل معلوم می شود، البته بر عزادارن عزیز لازم است جهات شرعی وعقلانی را رعایت کنند. گرچه دلیل برحرمت جاری شدن خون نیست.

۳. برهنه شدن مردان در مقابل زنان نامحرم جائز است و خودزنی های افراطی که موجب جلب نظر ناظران می شود، چه حکمی دارد؟

ج: بهتر بلکه در بعضی از موارد لازم است که عزاداران برهنه عزاداری نکنند، مخصوصاً در مجالسی که زنان باشند، و از خودزنی افراطی خودداری نمایند.

۴. آیا سینه زدن و زنجیر زدن ریایی جایز است ؟

ج: عزاداری برای ائمه اطهار (علیهم السلام) از عبادات است و ریا عمل را باطل می کند. سعی شود با قصد قربت عزاداری کنند.

۵. آیا تعزیه و شبیه خوانی در مراسم عزاداری جائز است و در صورت جواز، پوشیدن لباس زنانه برای مردان و استفاده از طبل و شیپور چه حکمی دارد؟

ص:۱۰۹

ج: تعزیه خوانی و شبیه خوانی جایز است و بنابر احتیاط مردان از پوشیدن لباس زنانه خودداری کنند. استفاده از ابزار موسیقی که مخصوص مجالس لهو است، حرام است.

۶. آیا تشبّه به اهل بیت (علیهم السلام) در نمایش و تعزیه و غیرآن جایز است ؟

ج: اگر تحقیر و بی حرمتی به مقام شامخ حضرات ائمه اطهار (علیهم السلام) نباشد حرام نیست.

۷. آیا روضه خوانی با تعزیه خوانی فرق دارد در صورتی که هر دو برای گریاندن است ؟

ج: اگر چه اصل تعزیه و روضه خوانی جایز است اما برای روضه خوانی از ائمه اطهار (علیهم السلام) امر صادر شده است چنانکه حضرت امام رضا (علیه السلام) به دعبل خزائی فرمود.

۸. آیا پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین (علیه السلام) و دیگر ائمه (علیهم السلام) رجحان شرعی دارد؟

ج: پوشیدن لباس سیاه در مجالس عزاداری برای عزیزان امری است مرسوم، چه بهتر که در ایام سوگواری حضرت امام حسین (علیه السلام) برای ابراز حزن و غم استفاده شود.

۹. تعزیه خوانی مشتمل برکوچک کردن حضرت زینب و معرفی امام سجاد (علیه السلام) به عنوان یک فرد بیمار و پاشیدن نقل و نبات و زدن ساز و نقاره و امثال آن ها چه حکمی دارد؟

ج: در تعزیه نباید عملی انجام داد که موجب بی حرمتی و تحقیر مقام والای حضرت باشد. نباید از ابزار موسیقی و پاشیدن نقل و نبات که مناسب مجالس عزاداری نیست استفاده شود.

۱۰. آیا نماز خواندن با لباس سیاه در روزهای عزاداری امام حسین (علیه السلام) مکروه است ؟

ج: در ایام عزاداری نماز خواندن با لباس سیاه مانعی ندارد و از بعضی روایات استفاده می شود که پوشیدن لباس سیاه در این روزها به جهت حزن، کراهت ندارد.

۱۱. حکم عَلَم و کُتَل هایی که در مراسم عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شود چیست ؟

ج: عَلَم هایی که به شکل صلیب است خصوصاً آن هایی که نقش حیوانات دارد، اشکال دارد، ولی پرچم هایی که از قدیم مرسوم است اشکال ندارد.

۱۲. آیا استفاده از دهل و طبل در مراسم عزاداری جائز است ؟

ص:۱۱۱

ج: استفاده از این وسایل در مراسم عزاداری بلکه مطلقاً اشکال دارد.

۱۳. استفاده از ابزار موسیقی در هیأت های عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: پاسخ در جواب سئوال پنجم داده شده است.

۱۴. در ایام سوگواری اهل بیت (علیهم السلام) و امام حسین (علیه السلام) نماز مقدم است یا عزاداری ؟

ج: البته نماز مقدم است چرا که نماز واجب یکی از ارکان دین اسلام است ولی عزاداری مستحب است و نباید واجب را با مستحب مقایسه کرد.

۱۵. در برخی از مجالس مداحی و سخنرانی بانوان صدای آن ها به گوش مردان می رسد. این عمل جایز است ؟

ج: اگر این عمل همراه شبهه و لذت بردن شنوندگان نباشد، حرام نیست، اما نظر به دستور خدا که فرمود:

(وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ) (احزاب: ۵۳).

«اگر از زن ها متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید» لازم است در مجالس زنانه به خصوص مجالس عزاداری، مقام عفّت و پارسایی زن مراعات شود، که صداهایشان را مردان نشنوند.

۱۶. آیا پول دادن به مرثیه سرایانی که در لابلای اشعار خود بعضی از مطالب بی مدرک را مطرح می کنند و یا با غنا می خوانند، صحیح است ؟ آیا اصل عزاداری در اثر این کار خلاف، حرام می شود؟

ج: پول دادن در مقابل مطلب بی مدرک و غلط و اشعار غنایی صحیح نیست اما اصل عزاداری با این گونه اعمال غیر صحیح، حرام نمی شود، البته مسلمانان باید در مرثیه خوانی از مطالب واقعی و به طرز صحیح استفاده کنند.

۱۷. ساختن خیمه وآتش زدن آن چه حکمی دارد؟

جواب: با ملاحظه ضایع کردن مال بی اشکال نیست، اما اگر آثار شرعی و تبلیغی داشته باشد، جایز می باشد، بلکه امری نیکو و مطلوب است.

۱۸. پارچه و دستمال هایی در ایام محرم روی عَلَم می بندند، آیا فروش آن و صرف هزینه جهت تعمیر مسجد و حسینیه جایز است ؟

ج: کسانی که پارچه و دستمال می بندند، در صورتی که نیت خاصی نداشته باشند، می توان در موارد فوق صرف کرد.

۱۹. بر پا کردن مراسم جشن و عزاداری بدون اجازه شوهر و رضایت او چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که با حق شوهر منافات نداشته باشد و زن در منزل شخصی خود که مربوط به شوهر نیست، عزاداری کند، اشکال ندارد.

۲۰. کف زدن در مراسم جشن میلاد ائمه (علیهم السلام) و اعیاد مذهبی در مساجد و خارج از آن چه حکمی دارد؟

ج: کف زدن در اصل حرام نیست ولی در اعیاد مذهبی مخصوصا در مساجد برای حفظ حرمت آن ها باید از دست زدن خودداری کرد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹